

حقوق ما

ما از عدالت سهمی داریم

سال هفتم، شماره ۲۴/۱۹۱ / اسفند ۱۴۰۱ / ۱۵ مارس ۲۰۲۳

نشست اولویت های حقوق بشری: از امروز تا گذار
به دموکراسی در ایران

IRAN
HUMAN
RIGHTS (IHRNGO)
سازمان حقوق بشر ایران

به میزبانی سازمان حقوق بشر ایران:

نشست «اولویت های حقوق بشری، از امروز تا گذار به دموکراسی در ایران»

پنل یکم: اولویت های حقوق بشری کنونی



شیرین عبادی

ویدیو



عمار ملکی



نازین انصاری



هاشم احمدزاده



محمود امیری مقدم

پنل دوم: اولویت های حقوق بشری دوران گذار



رویا کریمی مجد

گرداننده



حسین خلیفه



منیره شیرانی



فرنگیس بیات



پیام اخوان

University of Oslo
Karl Johansgate 47

۱۸ فوریه ۲۰۲۳ (۲۹ بهمن ۱۴۰۱): دانشگاه اسلو سالن Gamle festal

ثبت نام تا تاریخ ۱۶ فوریه از طریق ایمیل accreditation@iranhr.net

در این شماره می‌خوانید:

«اولویت‌های حقوق بشری، از امروز تا گذار به دموکراسی در ایران»

دردهای یکدیگر را به رسمیت بشناسیم

حقوق بشر و کاربرد مفاهیم سیاسی و اجتماعی

آزادی بیان و مشارکت همه بخش‌های جامعه در دوران گذار

باید تکثر جامعه ایران را بپذیریم

وعده ما فردای آزادی

از اقلیت تا تبعیض «اولویتهای حقوق بشری کنونی»

وقتی زمان ساختن ایران جدید برسد، باید آماده باشیم

در ایران با نظام انهدام اجتماعی روبرو هستیم

حقی که به تاخیر بیفتد، انکار میشود

اقلیت‌ها، شهروندانی با امنیت اجتماعی و حقوق برابر انسانی

عدالت انتقالی، قانون و برابری

ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر ایران / محمود امیری مقدم

سر دبیر این شماره: مریم غفوری

با حضور: محمود امیری مقدم، هاشم احمدزاده، نازنین انصاری، عمار ملکی، پیام اخوان،

فرنگیس بیات، منیره شیرانی، حسین خلیفه، پیام ویدیویی شیرین عبادی

و اجرای رویا کریمی مجد

صفحه بندی: ماهور خوش قدم

تماس با مجله: mail@iranhr.net

حقوق ما در ویرایش مطالب آزاد است!

یادداشت هایی که از روزنامه نگاران و اشخاص دریافت می شود نظر شخصی آنان است
و دیدگاه مجله حقوق ما نیست.

نشست «اولویت‌های حقوق بشری، از امروز تا گذار به

دموکراسی در ایران» روز شنبه، ۲۹ بهمن‌ماه ۱۴۰۱ (۱۸ فوریه)، به میزبانی سازمان حقوق بشر ایران با حضور متخصصان، پژوهشگران و مدافعان حقوق بشر در دانشگاه اسلو برگزار شد.

این نشست دومین کنفرانس از مجموعه نشست‌های سازمان حقوق بشر ایران با موضوع «گذار از استبداد به دموکراسی در ایران» بود. هدف از برگزاری این مجموعه نشست‌ها ایجاد بحث و گفت‌وگو میان شهروندان و متخصصان درباره چالش‌های مختلف دوران گذار است و به موازات آن، قصد داریم با بررسی سناریوها و مدل‌های گوناگون گذار، راه‌حلی را پیشنهاد کنیم که در مسیر گذار از جمهوری اسلامی حقوق بشر را برای همه مردم ایران تضمین کنند.

نخستین کنفرانس از این مجموعه بهمن‌ماه ۱۴۰۰ با عنوان «ایران و گذار از استبداد» به صورت آنلاین (وبینار) برگزار شد. در آن نشست، گروهی از کارشناسان ایرانی و غیرایرانی حقوق بشر و متخصصان دانشگاهی موضوعاتی از جمله تجربه‌ی گذار به دموکراسی در دیگر کشورها، مانند آفریقای جنوبی و لهستان، خلق الگوهای جدید برای گذار به لیبرال‌دموکراسی و فراسوی آن، چگونگی گذار مسالمت‌جویانه از تمامیت‌خواهی در ایران، موانع موجود در مسیر تحولات دموکراتیک، «عدالت هم‌زمان»، «عدالت انتقالی» و ضرورت خلق «قوه قضائیه مستقل»، و عدالت محیط‌زیستی در گذار به سوی آینده دموکراتیک را بررسی کردند.

نشست‌های بعدی نیز در ماه‌های آینده با حضور فعالان سیاسی و شخصیت‌هایی از احزاب و گروه‌های فعال و اثرگذار ایرانی در فرایند گذار از جمهوری اسلامی برگزار خواهد شد.

در حال حاضر، با توجه به خیزش انقلابی ایرانیان و شرایط موجود در مسیر جنبش دموکراسی‌خواهی در ایران، دورانی را سپری می‌کنیم که در آن بیش از همیشه ضرورت بررسی وضع موجود و نگاه به آینده حس می‌شود. سوال در مورد «گذار از استبداد به دموکراسی» دیگر این نیست که «چه زمانی؟» بلکه این است که جامعه ایران «چگونه» از این تغییر بزرگ عبور خواهد کرد. چالش بزرگ پیش روی جامعه ایران در کنار پرکردن خلأ قدرت، تلاش برای زمینه‌بخشیدن به قوانینی است که تأمین حقوق بشر در همه زمینه‌های آن را در سراسر جامعه تضمین کند.

در این راستا، نشست «اولویت‌های حقوق بشری، از امروز تا گذار به دموکراسی در ایران» در دو پنل برگزار شد؛ موضوع **پنل اول**، «اولویت‌های حقوق بشری کنونی» بود و با سخنرانی و حضور محمود امیری‌مقدم، هاشم احمدزاده، نازنین انصاری و عمار ملکی برگزار شد. در **پنل دوم** نیز پیام اخوان، فرنگیس بیات، منیره شیرانی و حسین خلیفه سخنرانی و «اولویت‌های حقوق بشری در دوران گذار» را بررسی کردند.

سخنرانی شیرین عبادی، حقوق‌دان و برنده جایزه صلح نوبل، نیز در فاصله‌ی دو پنل، به صورت ویدئویی پخش شد.

آنچه پیش‌رو دارید، متن کامل سخنرانی‌ها و پرسش و پاسخ نشست است. با اضافه کردن این نکته که به دلیل اشکالاتی که در طول نشست پیش آمد، بخش‌هایی از سخنرانی‌ها به صورت مخدوش ضبط شد و امکان پیاده کردن دقیق آن بخش‌ها وجود نداشت.

«اولویت‌های حقوق بشری، از امروز تا گذار به دموکراسی در ایران»



محمود امیری مقدم

آن پایبند باشند

از منظر ما این حداقلها باید شامل این نکات باشند:

- حقوق و امکانات برابر برای همه مردم، با نفی هرگونه تبعیض بر اساس جنسیت، مذهب و عقیده، تعلق اثنیکی، و گرایش سیاسی

- لغو اعدام و مجازاتهای فیزیکی و بی‌رحمانه

- حق بدون قید و شرط آزادی بیان، آزادی تشکل و فعالیت سیاسی و مدنی و امکان شرکت در انتخابات آزاد

- تشکیل یک شورای قضایی مستقل، و متشکل از حقوقدانان و وکلای ایرانی، براساس قوانین بین‌المللی و اعلامیه حقوق بشر و میثاق‌های الحاقی آن بعنوان قوه قضائیه دوران گذار

ائتلاف‌های سیاسی باید پایبندی خود را به این اصول از هم‌اکنون نشان دهند، محترم شمردن حق ابراز عقیده مخالف بدون انگ و برچسب زدن می‌تواند گامی عملی در راستای نشان دادن این پایبندی باشد. حقوق بشر باید هم هدف باشد و هم شیوه و روش.

در این پروسه نهادهای مستقل مدنی و حقوق بشری باید بعنوان تضمینی بر عدم چشم‌پوشی در قبال نقض حقوق بشر نقش فعالتری ایفا کنند.

برای رسیدن به پیروزی در این راه ما نیازمند همدلی و همبستگی بین اقشار مختلف مردم با گرایش‌های مختلف هستیم. جامعه ایران سرشار است از جهت‌گیری‌های سیاسی و گروه‌های اثنیکی مختلف با ترجیحات گوناگون برای نوع حکومت، شکل اجرایی حکومت و ساختار سیاسی.

دشمن مشترک می‌تواند ما را به هم نزدیکتر کند ولی چیزی که حتی بیشتر از دشمن مشترک می‌تواند همبستگی و همدلی ایجاد کند، به رسمیت شناختن درد همدیگر است، بخصوص درد کسانی که با ما هم عقیده نیستند.

سلام به حضار محترم، مردم ایران و ایرانی‌های سراسر دنیا.

یادی کنیم از جانب‌اختگان راه آزادی در ۴۳ سال گذشته، بخصوص خیزش اخیر و خانواده‌هایی که در انتظار ساعت دادخواهی هستند، از همه کسانی که در ماه‌های اخیر برای مطالبه حقوق قانونی‌شان به خیابان‌ها آمدند، زندان و شکنجه شدند، مجروحین، صدها نفری که چشمانشان را از دست دادند و مردمی که با وجود سرکوب شدید هنوز اعتراض را به اشکال مختلف ادامه می‌دهند.

مردم ایران برای بهبود وضعیت‌شان راهی جز اعتراض‌های خیابانی ندارند، و حکومت هم که بدلیل ماهیت استبدادی و ضد حقوق بشر از یک سو، و بی‌کفایتی و فساد گسترده از سوی دیگر قادر به حل مشکلات روزمره و برآورده کردن پایه‌ای‌ترین نیازهای مردم نیست، چاره‌ای جز سرکوب بیشتر و یا تسلیم شدن و تن دادن به سقوط ندارد.

مسئله پیش روی این است که فرایند از هم پاشیدن و سقوط حکومت چقدر طول خواهد کشید و مردم چه هزینه‌ای می‌پردازند. گروه‌ها و شخصیت‌های اپوزیسیون و تشکل‌ها و نهادهای صنفی و مدنی در داخل و خارج کشور می‌توانند با برنامه‌ریزی و کسب حمایت جامعه جهانی به این پروسه شتاب ببخشند و این هزینه را برای مردم پایین‌تر ببرند. تغییر نظام نیازمند وجود آلترناتیو سیاسی و برنامه مشخص است.

البته برای رسیدن به مطالبات مردم ایران، تغییر نظام یک شرط ضروری است ولی کافی نیست

ما نیاز داریم که همه ائتلاف‌های سیاسی در مورد حداقل‌های حقوق بشری در دوران گذار توافق کنند و به

دردهای یکدیگر را به رسمیت بشناسیم





اصرار بر ادامه‌اش داشت کشته یا معلول شدند، درد شهروندان بهایی که فقط بخاطر آئین‌شان کشته شدند، از خانه رانده شدند، و اجازه کار یا تحصیل نداشتند و ندارند،

درد بلوچ‌ها که هزاران نفرشان در کشور خود شناسنامه ندارند و از لحاظ ثروت پایین‌ترین رتبه ولی در آمار اعدام‌ها بالاترین رتبه را دارند،

درد خانواده‌های جانباختگان جنبش سبز، اعتراضات دیماه ۹۶، آبانماه ۹۸، اعتراضات بحران آب در خوزستان، اعتراضات انقلاب زن زندگی آزادی،

درد کودکانی که در آذربایجان، کردستان، خوزستان و بلوچستان وقتی که کلاس اول دبستان را آغاز می‌کنند زبان معلمشان را نمی‌فهمند، یا عربهای ایرانی که هویتشان کتمان شده،

درد جامعه ال‌جی‌بی‌تی که حکومت از آنها بعنوان بیماری نام می‌برد،

درد میلیونها نفری که بخاطر حکومت مجبور به ترک وطن شدند و سال‌های دراز دور از خانواده و عزیزان سپری کردند و در غربت شاهد از دنیا رفتن عزیزانشان بودند بدون اینکه امکان سوگواری بر سر مزارشان را داشته باشند،

و هزاران درد و رنج مشترک دیگر که اکثریت مردم ایران را علیه نظام استبدادی جمهوری اسلامی به هم پیوند می‌زند.

ما و همه مردم ایران می‌توانیم یکپارچه و متحد باشیم. همانطور که وقتی برای دادخواهی از ژینا مهسا، سارینا و خدانور متحد شدیم، هیچکس گرایش سیاسی آنها را جویا نشد.

می‌توانیم با به رسمیت شناختن دردهای یکدیگر به اتحادی پایدار برسیم.

شود چند ساعت پس از دستگیری در سال ۶۰ دسته دسته اعدامشان می‌کردند و به خانواده‌ها اجازه سوگواری نمیدادند،

درد کودکانی که سال‌های اول زندگی را در زندان گذراندند و هیچ خاطره‌ای از پدر یا مادر اعدام شده‌شان ندارند بجز روایت دیگران،

درد خانواده صدها هزار نفری که در جنگی که خمینی

بی‌رحمانه اعدام کردند و عکس‌هایشان را در صفحات اول روزنامه‌ها چاپ کردند، درد مردم کردستان که کشتارشان چندماه پس از انقلاب آغاز شد و هنوز ادامه دارد،

با وجود عقاید و گرایش‌های سیاسی مختلف بسیاری از ما یک‌درد مشترک داریم، حتی اگر این درد مشترک نباشد منشا مشترک دارد و آن ظلمی است که جمهوری اسلامی بر ما روا داشته است. درد و غمی که برای برخی از روزهای اول انقلاب ۵۷ آغاز شد، وقتی که افرادی که در دوران محمدرضا شاه پست و مقامی داشتند را در بیدادگاه‌های انقلاب محاکمه و شکنجه و کشتار هزاران عضو یا هوادار مجاهدین و گروه‌های چپ و مارکسیستی و دیگر گروه‌های اپوزیسیون، وقتی که حتا بدون آنکه هویتشان مشخص

حقوق بشر و کاربرد مفاهیم سیاسی و اجتماعی



هاشم احمدزاده

نویسنده، پژوهشگر و استاد دانشگاه اویسالای سوئد

عنوان سخنرانی من حقوق بشر و کاربرد مفاهیم سیاسی و اجتماعی است. من از صحبت‌های آقای امیری مقدم خیلی خوشم آمد که همه با هم به سوی اهدافی که ایشان اشاره کردند، برویم. اما صحبتی که می‌توان مطرح کرد و مطرح کردنش در فضای گفتمانی که در حال شکل‌گیری است، سخت است، این است که آیا در این جغرافیای ایران ۸۰ میلیونی و شاید بیشتر از ۸۰ میلیون، این همه تنوع وجود دارد؟ به تنوعات اشاره می‌شود اما بحث این است که آیا این تنوعات، اگر با کلمات و مفاهیم و اطلاعات ویژه صحبت کنیم، به جنبش ما و همبستگی ما در راه رسیدن به هدفمان که سرنگونی این رژیم است، کمک می‌کند یا مانع می‌شود؟

این بحثی است که طرفداران و مخالفان خاص خودش را دارد. من جزو کسانی هستم که معتقدم حقوق بشر اگر واقعا به آن توجه شود، آزادی بیان، آزادی اندیشه و آن چه را که

تجاریبی که درصد سال اخیر در ایران اتفاق افتاده، مثلا در دهه اول قرن بیستم، یک انقلاب و در دهه هفتمش انقلاب دوم؛ در این دو انقلاب، آزادی همیشه یک شعار محوری بود، ولی چه شد که بعد از صد سال هنوز این آزادی غایب است؟

لیستی را که آقای امیری مقدم ارائه کردند، من نمی‌خواهم به دلیل کمبود وقت تکرار کنم، ببینید، مردم در بلوچستان شناسنامه ندارند. در کردستان، سرکوب پشت سر سرکوب اتفاق می‌افتد. در حداقل مطالباتی که از سوی برخی برای همبستگی و مبارزه عنوان می‌شود، کلماتی وجود دارد که ممکن است در دنیای مدرن از آنها نام برده نشود. مثلا در نروژ در همسایگی سوئد، از «تمامیت ارضی» اصلا صحبت نمی‌شود. ولی همین اصطلاح مثل یک پتک همیشه روی

دوش ما است. من به عنوان یک کرد خیلی با این سوال مواجه می‌شوم که «تمامیت ارضی ایران را قبول داری؟» حالا سوال من این است که اگر من به عنوان یک کرد-من سیاسی یا حزبی نیستم ولی همه چیز را نگاه می‌کنم- اجازه داشته باشم بگویم من هویت معینی دارم، در این جغرافیا افرادی هستند که برخی از آنها به نام عشیره و قبیله اسم می‌برند. این مساله مستند است، مثلا در همین چهار ماه اخیر، کسانی که داعیه رهبری هم دارند، به کردها و آذری‌ها و بلوچ‌ها به عنوان قبایل و اقوام نگاه می‌کردند.

آیا وقت آن فرا نرسیده ما در چارچوب مفاهیمی مانند ملیت، اتنیسیتی، اتنوز، اتنیکو، قوم، ملیت، بحث کنیم و ببینیم خواهان همبستگی، آزادی و دموکراسی آن جغرافیا هستیم یا نیستیم؟

اگر هستیم، کسانی که من را قوم می‌خوانید، من از این کلمه بدم می‌آید. نه این که خود کلمه طنین بدی داشته باشد؛ جالب است که کردها سرودی دارند و هر روز می‌خوانند که «من قوم کردم» اما همه کردها بدشان می‌آید که در گفتمان امروز به آنها قوم گفته شود. این کاربرد «زبان» را در «زمان» و نیز کاربرد کلمات و مفاهیم را در دوران‌های مختلف نشان می‌دهد.

قوم و ملت کلماتی عربی هستند. ملتی که در امپراتوری عثمانی بود، یک تعبیر و تفسیر داشت، ملتی که در ایران است تعبیر و تفسیر متفاوتی دارد.

آنچه ما به عنوان Nation می‌شنویم در عربی به آن اُمه می‌گویند و آنچه در ایران به آن اُمه می‌گوییم... اینها را باید با هم مقایسه کنیم، باید در چارچوب مفاهیم حقوق بشری و دموکراتیک این اجازه را داشته باشیم تا خودمان تعبیر کنیم و بر آنها بحث کنیم.

یعنی به این پرسش پاسخ دهیم که آیا من اجازه دارم در چارچوب یک بحث آکادمیک بگویم: همه ویژگی‌های فرهنگی آنچه را «ملت» می‌دانند در ایران برای کردها و آذری‌ها هم هست؟



در همین همسایگی ما، در جمهوری آذربایجان، ملتی است به نام ملت آذربایجان. اما با این که تعداد آذری‌ها در ایران بیشتر است اما آنها را «قوم» می‌نامیم.

همسایه دیگرمان، در کشوری که سابقه چندان خوبی هم در آزادی و دموکراسی ندارد، در عراق، در قانون اساسی‌اش از سال ۱۹۵۸، از کودتای عبدالکریم قاسم، از کردها به عنوان یک ملت در چارچوب جغرافیای عراق نام می‌برد. در همان کشور از سال ۲۰۰۳ دو ملت وجود دارد.

حالا، خبرهایی از کانون داغ جنبش، از ایران، به دست ما می‌رسد و همه می‌خوانیم؛ بیانیه‌ها و منشورهایی که واقعا مایه خوشحالی است و می‌بینیم در آن جامعه، انقلاب ژن - ژیان - آزادی، زن - زندگی - آزادی تجربه، صداقت و دانش زیادی را در خود دارد. برای همین است که وقتی منشور فراگیر حقوقی دانشگاهیان منتشر می‌شود یا بیانیه ۲۰ کانون و تشکل مستقل مدنی ایران را می‌خوانیم، به خود می‌بالیم که آنجا این فقط مردم فداکار نیستند که به خیابان‌ها می‌آیند بلکه فکرشان هم خوب کار می‌کند.

آنها از اقلیت‌های متفاوت صحبت می‌کنند. از اقلیت‌های جنسیتی صحبت می‌شود، آنچه آقای امیری مقدم به درستی گفتند، در دیسکورس رسمی ایران، بیماری محسوب می‌شود. آنجا از تنوعات ملی در ایران صحبت می‌شود.

ما می‌توانیم همه اینها را به بحث بگذاریم. در چارچوب دنیای آکادمیک، ایرانی‌ها کارهای جالبی کرده‌اند. من توصیه می‌کنم یک بار دیگر کتاب «ایران به مثابه جامعه خیالی» نوشته آقای مصطفی وزیری و با کتاب آقای رضا ضیا ابراهیمی «ناسیونالیسم ایرانی» را بخوانیم. ببینیم این جنبه اتنیکی آریایی و نژادی و کوروش بزرگ و داریوش و خشایارشا با هزینه کردن زبان و هویت فرهنگی بیش از نیمی از مردم ایران، ما را به کجا رساند؟ به هیچ جا نرسیدیم.

اگر می‌رسیدیم، اگر آن آزادی و آنچه قرار بود بعد از انقلاب مشروطه محقق شود، می‌شد، آن استبداد را نمی‌داشتیم.

اگر قرار بود آن شعارهای آزادی و عدالت در دهه ۵۰ و ۶۰ و ۷۰ میلادی در ایران، در چارچوب انقلاب اسلامی به جایی برسد، ما با یکی از عجیب‌ترین رژیم‌های دنیا که حتی حق انتخاب لباس را به مردم، به زنان نمی‌دهد، روبرو نبودیم. حالا یک بخش زیادی از جنبش ما برای کشف حجاب است؛ امری که در دهه ۳۰ قرن بیستم به شیوه غیر دموکراتیک انجام شد، در دهه ۸۰ همان قرن به شیوه غیر دموکراتیک و فاشیستی، باز هم تحمیل شد.

در انقلاب‌ها آدم‌ها خیلی به هم نزدیک می‌شوند، دوست می‌شوند، عشق می‌ورزند. بیایید با عشق به آزادی، عشق به دموکراسی اجازه دهیم همه از خودمان حرف بزنیم، از

هویت‌ها و از فکرهای چندگانه‌مان بگوییم.

آقای پیمان وهاب‌زاده در کانادا پیشنهاداتی در چارچوب آکادمیک مطرح کرده است. کتابی نوشته و در آن مثلا ملت را چگونه به کار ببریم و ملیت‌ها را چگونه به کار ببریم را بحث کرده است.

در این فرصت کوتاه نمی‌توانیم به ریشه‌یابی مسائل پردازیم ولی من خوشحالم که توانستم در خدمت شما و مردمان زیادی که ما را می‌بینند باز تکرار کنم با درود به همه کسانی که راه ما را هموار کردند تا گفت و گو کنیم و خواب آزادی را ببینیم؛ در ذهنمان باشد سوئیس و اتریش و کانادا و بریتانیا مردمان عجیبی نیستند که به این سطح

از آزادی رسیدند. کشور کانادا نه ۲۵۰۰ سال که ۱۵۰ سال است تشکیل دولت می‌دهد. ما با ۲۵۰۰ سال عجیب و غریبی که از آن یاد می‌کنیم، هنوز داریم از دست‌یابی به آزادی حرف می‌زنیم ولی آنجا دو میلیون نفر از جمعیتشان را First Nation می‌نامند، Indians، یعنی بومی‌های خالص اما اگر من بگویم ملن، قیامت می‌شود که «مگر می‌شود؟ ایران یک ملت است.» اما مگر من می‌گویم صد ملت؟ من می‌گویم در آن جامعه تنوع هست و بیایید در مورد این تنوع بحث کنیم. چه اشکالی دارد؟ اگر اشکال ندارد، این گوی و این میدان. بگذارید به شکل دموکراتیک، هم‌رزم و هم‌بسته به استقبال این گفت و گو برویم.

آزادی بیان و مشارکت همه بخش‌های جامعه در دوران گذار



نازنین انصاری

مدیر مسئول کیهان لندن و کیهان لایف

بدون شک وقتی شما در مورد دوران گذار و دموکراسی صحبت می‌کنید، این مسئولیت تک‌تک افراد جامعه است و همه ایرانیان که در این مورد مشارکت داشته باشیم. بدون شک چالش‌هایی که ایران و آینده آن، با آن مواجه است، خواستار مشارکت همه ایرانیان و گروه‌های پیشروی جامعه است که شامل اعضای موسسات آموزشی، شرکت‌های فن‌آوری، نیکوکاران، کسانی که در لیست فعالان محیط‌زیست، دانشمندان علوم اجتماعی، ایفلوئنسرها- تاثیرگذاران جامعه مدنی هستند و موسسات مالی، سازمان‌های علمی و رسانه‌هاست.

من به دموکراسی به عنوان یک فرآیند نگاه می‌کنم نه یک شکل یا فرم، فراتر از انتخابات حکومت دموکراتیک و مشارکتی مبنی بر کثرت‌گرایی، تنوع افکار، شفافیت، پاسخگویی، قبول مسئولیت و توانمندسازی. رسانه‌ها نقش بسیار مهمی در این فرآیند دارند و شاهرگ آزادی بیان هستند. مطبوعات آزاد، اطلاعات دقیق و قابل اعتماد را در اختیار مردم قرار می‌دهند تا طیف وسیعی از نظرات و دیدگاه‌ها را به گوش مردم برسانند.

کثرت‌گرایی رسانه‌ها و حقایقی که در آنها گفته می‌شود، اعتماد به رسانه‌ها را بیشتر می‌کند و ایجاد تفاهم و کمک به گفتمان دموکراتیک و دیالوگ دموکراتیک می‌کند.

دیالوگ دموکراتیک پیش از دوران گذار خیلی مهم است و آزادی بیان و آزادی مطبوعات - من مطلق نمی‌گویم - باید بر اساس قوانین بین‌المللی باشد.

دیالوگ دموکراتیک بدون مشارکت و قبول مسئولیت مردم ممکن نیست و این مسئولیت رسانه‌ها است که بتوانند این حد از مشارکت با فهم و اطلاعات دقیق در این گفتمان دیالوگ دموکراتیک شریک باشند. توسعه پایدار متکی به جریان آزادی اطلاعات و فن‌آوری است.

سعدی می‌گوید «ادب از که آموختی؟ از بی‌ادبان» ببینید در جمهوری اسلامی نظام ولایت فقیه چه عملکردی دارد و چرا ما امروز به اینجا رسیدیم؟ وقتی بر اساس شاخص‌های آزادی مطبوعات ۲۰۲۲ سازمان گزارشگران بدون مرز بررسی می‌کنیم، جمهوری اسلامی همچنان یکی از سرکوب‌کننده‌ترین کشورها

برای روزنامه‌نگاران است. در ۱۸۰ کشور، رتبه جمهوری اسلامی ۱۷۸ است یعنی فقط از کره شمالی و اریتره بالاتر است.

در بررسی قوانین مطبوعاتی جمهوری اسلامی و قانون اساسی، می‌بینیم همه بر اساس این است که هویت فرهنگی جدیدی برای ایرانیان درست کند. به این معنی که اسلامی که آنها خود را نماینده آن می‌نامند، یک فرقه است و اسلام واقعی بحثی دیگر است.

می‌بینیم بعد از انقلاب، مطبوعات بیشتر شدند و رسانه‌ها بیشتر شدند اما آزادی بیان بیشتر نشد زیرا تمام مدت تحت کنترل بودند. وقتی شما بخواهید از بالا رسانه‌ها را کنترل کنید، نمی‌توانید اجازه دهید مردم موقعیت خودشان را تعیین کنند.

هر کدام از ما به جز این که از کجا آمده‌ایم، چه خانواده‌ای داریم، از چه استانی هستیم، تاریخچه‌مان چیست، انسانیم. بدون شک پس آزادی خودمان را در چارچوب حقوق بشر بین‌المللی درک می‌کنیم.

وقتی جنبش دانشجویی ایران و پس از آن را بررسی می‌کنیم می‌بینیم اثر اینترنت و آزادی چه بوده. مردم توانستند خودشان را بیرون از چارچوب جمهوری اسلامی پیدا کنند. فرهنگشان را خارج از چارچوب جمهوری اسلامی پیدا کنند. ولی این فرهنگ تمام مدت در حال تغییر است. ما یک فرهنگ ثابت نداریم. فرق بین فرهنگ و مدنیت همین است. مدنیت، civilization متعلق به تاریخ است اما فرهنگ زنده است و فقط در آزادی و با گفت‌وگو می‌توانیم خودمان را پیدا کنیم.

حالا اینترنت و شبکه‌های اجتماعی، این تکنولوژی جدیدی که می‌بینیم در سراسر دنیا؛ وقتی به آمارها نگاه می‌کنیم می‌بینیم که بیش از ۸۰ درصد مردم ایران دسترسی دارد به افکار بیرون از چارچوب جمهوری اسلامی. و آنجا است که مردم نه تنها با حقوق خودشان آشنا شدند بلکه با تاریخ خود آشنا شدند؛ خودشان را پیدا کردند و می‌دانند چه می‌خواهند و چه نمی‌خواهند. و آن چیزی که می‌خواهند را باید با هم به دست بیاوریم و این بدون آزادی مطبوعات و آزادی بیان ممکن نیست. هم شیوه مهم است و این که چطور به آن آزادی برسیم، چطور به آن فرم برسیم. وقتی به حکومت آینده نگاه می‌کنیم باید فرمی وجود داشته باشد که بتواند تمام مدت با تغییرات جلو برود یعنی نشکند ولی توسعه پیدا کند و بهتر شود.

باید تكثر جامعه ايران را بپذيريم



عمار ملکی

دارد؟

استاديار علوم سياسي در دانشگاه تيلبرگ هلند و مدير

مؤسسه پژوهشی گمان

سلام و درود می‌فرستم به همه کسانی که این برنامه را می‌بینند و می‌شنوند و مردم شریف ایران، آنهایی که این روزها برای آزادی می‌جنگند و بدرود با کسانی که از شرف عاری هستند و با حکومت هستند و منتظر هستیم که هر چه زودتر بروند به جایی که باید باشند.

من در مورد بحث افکار عمومی صحبت می‌کنم. همین کلامی که گفتم، در مورد مردم بود و ما می‌دانیم که همه در مورد مردم حرف می‌زنیم. مردم یک مجموعه واحد نیستند. بحث این است که مردم از چه دیدگاهی تشکیل می‌شوند، چه باورهایی دارند و می‌دانید که وقتی در دنیا می‌خواهند در مورد سیاست‌گذاری و جامعه‌شناسی کار کنند، افکار عمومی، گروه‌ها و بخش‌های مختلف مردم، این که چه فکر می‌کنند، اهمیت اصلی را دارد.

من امروز قصد دارم با توجه به کارهایی که در حوزه افکارسنجی جامعه ایران کردیم، جامعه ایران که جامعه خاصی است در یک حکومت استبدادی شما معمولاً با روش‌های کلاسیک نمی‌توانید بفهمید مردم چه می‌گویند، نمی‌توانید زنگ بزنید و پشت تلفن پرسید جمهوری اسلامی آری یا نه؟ یا زنگ خانه‌شان را بزنید و پرسید که نظرشان در مورد آقای رئیسی چیست. در موسسه گمان ما تلاش کردیم با روش‌هایی که می‌شود به نوعی نوآورانه با استفاده از شبکه‌های اجتماعی و اینترنت که خوشبختانه در ایران نفوذ بسیار زیادی دارد- زیرا سپاه فکر می‌کرد می‌تواند از آن پول در بیاورد اما کارکرد دیگری هم داشت که مردم توانستند دسترسی به شبکه‌های اجتماعی داشته باشند- و این که این افکار عمومی چه نقشی در فرایند گذار

برای فرایند گذار به دموکراسی ما می‌توانیم سه فاز را در نظر بگیریم. یکی بحث سقوط حکومت مستقر است. در یک حکومت دیکتاتوری، اولین گام گذار به دموکراسی این است که سقوط کند و آزادسازی کشور محقق شود و این که مردم در این فاز چه دیدگاهی دارند. مرحله بعدی، مرحله انتقال است. در دوران انتقال یک نیروی جایگزین باید شکل بگیرد و عدالت انتقالی و بحث‌های مرتبط با آن و بحث بعدی هم که دوران استقرار نظم جدید و ساختار جدید است. سعی می‌کنم این سه قسمت را به طور خلاصه بگویم که ارزیابی افکار عمومی متکثر در ایران چه چیزهایی را نشان می‌دهد.

در مورد بحث مبارزه، آنجایی که قرار است این حکومت را به نوعی ساقط کرد، کنار گذاشت، تسلیم کرد و هر چیزی که بشود به آن رسید؛ نتایج نظرسنجی‌ها از سال قبل، اسفند ۱۴۰۰ یا فوریه ۲۰۲۲، نشان می‌داد که باور مردم این است که اعتراضات به نتیجه می‌رسد. وقتی از آنها پرسیدیم با کدام یک از روش‌های زیر برای رسیدن به تغییر سیاسی موافق یا مخالف هستید، با اعتصابات سراسری در اسفند ۱۴۰۰-۶۵ درصد موافق بودند، بیشترین میزان با انواع روش‌های اعتراضی.

در دی ۱۴۰۱ یعنی یک ماه و نیم پیش که ما این سوال را پرسیدیم، ۳۶ درصد مردم گفتند که اعتصابات سراسری را در اعتراضات اخیر انجام داده‌اند. ۳۳ درصد گفتند: احتمالاً انجام می‌دهیم؛ یعنی حدود ۶۹ درصد. به این ترتیب ۵ درصد به آنها که می‌گفتند موافق هستیم افزوده شد، یعنی پتانسیل این که مردم فکر می‌کنند با اعتصابات می‌توانند حکومت را تسلیم کنند، بالا رفته است.

در مورد اعتراضات خیابانی در اسفند ۱۴۰۰، ۵۰ درصد موافق بودند و گفتند ما موافق اعتراضات خیابانی هستیم. زمانی



که یک ماه و نیم از آنها پرسیدیم چقدر اعتراضات را انجام داده‌اند؟ ۱۸ درصد گفتند در تظاهرات خیابانی شرکت کرده‌اند. ۴۴ درصد گفتند احتمالاً شرکت خواهند کرد. یعنی در مجموع ۶۲ درصد جامعه قائل است که تظاهرات خیابانی را یا شرکت کرده یا احتمالاً شرکت می‌کند. می‌بینیم که نسبت به پارسال ده درصد اراده یا تمایل به انجام آن بیشتر شده است. اینها همه امیدبخش است زیرا می‌توانیم ببینیم آن جامعه، آن بخش بزرگی از افکار عمومی، مردم، اراده این را دارند که تغییر ایجاد کنند؛ اراده این را دارند که از روش‌های اعتراضی استفاده کنند.

در مورد نافرمانی مدنی نیز همین‌طور است، سال گذشته ۵۲ درصد گفته بودند موافق آن هستند، ۲۹ درصد گفته‌اند که انجام داده‌اند، به روش‌هایی چون برداشتن حجاب اجباری و روسری یا شعارنویسی و یا شیوه‌های دیگر نافرمانی مدنی مثل اعتراضات آن‌لاین. این نشان دهنده آن است که بخش بزرگی از افکار عمومی ایرانیان قائل هستند که مبارزات خیابانی، مبارزات اعتصاب‌وار، مبارزات به نوعی مدنی جواب می‌دهد و اراده بزرگی برای آنها وجود دارد....

در مورد بخش دوم یعنی بخش دوران انتقالی، بخشی از یافته‌ها امیدبخش است و بخشی برای سیاستگذاران، فعالان حقوق بشر و فعالان سیاسی باید هشدار دهنده هم باشد و حواسشان باشد که جامعه به کدام سمت می‌رود و اگر نیاز باشد که به جامعه کمک کنند که به یک فاز غیر قابل کنترل نرود، اینها به نظرم هشدار دهنده است.

در مورد بحث عدالت انتقالی، وقتی سوال شد: شما برای کسانی که در کشتارها دست داشته‌اند، با کدام مجازات موافق هستید؟ سه سال پیش در پاسخ به این سوال ۸ درصد گفته بودند با اعدام انقلابی موافقیم؛ که نسبتاً پایین است. در نظرسنجی یک ماه و نیم پیش، ۱۶ درصد گفته‌اند

که با اعدام انقلابی موافقیم، یعنی دو برابر شده ولی هنوز خوشبختانه آمار پایینی است و بخش بزرگی از جامعه، بیش از ۵۰ درصد جامعه، لاقلاً مدافع اعدام نیستند. یا می‌گویند روش‌هایی غیر از اعدام یا می‌گویند حقوقدانان باید تصمیم بگیرند. این امید بخش است اما این که جامعه دارد خشمگین‌تر می‌شود، کاملاً طبیعی است. زنان و جوان‌ترها بیشتر خشمگین هستند، این را تمام آمار نشان می‌دهد. لوترکینگ می‌گوید جامعه همواره خشونت‌پرهیز نمی‌ماند. اگر حکومت بخواهد به کشتار ادامه بدهد، جامعه هم تقابل خواهد کرد. اینها مواردی است که نشان می‌دهد بحث عدالت انتقالی، مهم است و دکتر اخوان در مورد آن صحبت خواهند کرد. این پتانسیل هست که هنوز جامعه می‌تواند استقبال کند از حکم‌های خودسرانه در عین حال کارشناسان باید به این خشمی که در حال پیشروی است آگاه باشند.

در مورد نیروی جایگزین، بخش امیدبخش این است که نگاه مردم به حضور «همه» است، این که یک فرد یا کسی بیاید و انقلاب را جلو ببرد، اقبال ندارد. وقتی در مورد گرایش به تشکیل شورای همبستگی یا ائتلاف

بگیرند.

و نهایتاً این که در مورد دوران استقرار نظم جدید، نکته‌ای که در نظرسنجی‌ها دیده می‌شود و متأسفانه ما می‌بینیم در فعالان سیاسی هم هنوز این وجود ندارد این است که جامعه ایران متکثر است، خوشمان بیاید یا نه. می‌دانم که هر گرایش سیاسی می‌خواهد که ۸۰ درصد جامعه را داشته باشد، و ما معمولاً بعد از هر نظرسنجی از همه این گرایش‌ها فحش می‌خوریم، همه فکر می‌کنند که ۸۰ درصد آرا را دارند ولی نمی‌شود که همه ۸۰ درصد را داشته باشند، در جامعه یکی ۱۵ درصد آرا را دارد و یکی ۳۰ درصد. این تکثر در درون مردم بیشتر پذیرفته شده است. در داخل ایران و در میانه اعتراضات هم می‌بینیم پذیرش این موضوع بیشتر از فعالان سیاسی و عرصه‌هایی مانند توییتر است. فعالان سیاسی و نخبگان سیاسی نقش مهم‌تری دارند، اگر آنها به جان هم بیفتند و این تکثر را نپذیرند ... حالا یکی می‌گوید به جای قوم، به من بگویند ملیت، در عین حال می‌گوید به یکپارچگی هم اعتقاد دارم، اگر نتوانید این تکثر را بپذیرید، در نهایت مردم را هم دلسرد می‌کند و همه بازنده هستیم. بحث تکثر و پذیرش آن اهمیت زیادی دارد. مطمئناً کسانی محبوبیت بیشتری دارند و کسانی کمتر محبوب هستند و این هم بازی دموکراتیک است.

نهادهای حقوق بشری، نهادهای ناظر باید شکل بگیرند زیرا نهایتاً فردایی که انتخابات است، یک نفر یا چند حزب برنده می‌شوند و چند حزب بازنده. اگر قرار باشد در آن انتخابات، هیچ‌کس نپذیرد، ما به یک سیکل خطرناک می‌افتیم که شاید عده‌ای بگویند کاش همان ثبات قبل را داشتیم و دموکراسی هم نبود تا شرایطی که انتخابات برگزار می‌شود و هیچ‌کس نتیجه‌اش نمی‌پذیرد. بحث پذیرش تکثر جامعه ایران مهم است و نخبگان و نهادها باید بتوانند آن را مدیریت کنند.

اپوزیسیون پرسیدیم، به طور میانگین مردم ۷ نفر را برای آن شورا انتخاب کردند در صورتی که می‌توانستند یک نفر را انتخاب کنند و این قابل توجه است. حدود ده درصد، فقط یک نفر را انتخاب می‌کنند، این اقلیت است اما می‌بینیم که در جامعه هم افراطی‌های راست و چپ وجود دارند که نگاهشان این است که باید یک نفر جلو برود اما بخش بزرگ جامعه خوشبختانه در نیمه میانی قرار دارد و قائل است که باید شورایی باشد و تکثر وجود داشته باشد.

سوال دیگری که به نوعی هشدار دهنده است، از مردم پرسیدیم چه سیستم سیاسی را می‌پسندید؟ خوشبختانه ۸۸ درصد مردم می‌گویند نظام دموکراتیک را می‌خواهند. اما ۳۷ درصد با این سوال: داشتن مقام سیاسی قدرتمندی که نیازی نداشته باشد خود را درگیر مجلس و انتخابات کند، موافقت. وقتی مردم خسته می‌شوند، نتیجه این است که لازم نیست انتخابات وجود داشته باشد، یک نفر بیاید و کار را جلو ببرد. ۵۳ درصد هنوز مخالفند اما این پتانسیل‌ها در جامعه وجود دارد که اگر جامعه خسته شود، ممکن است افراطی‌های راست و چپ، آن‌هایی که معتقدند به روش‌های اقتدارگرایانه نیاز است، بتوانند دست بالا را

وعده ما فردای آزادی



شیرین عبادی

حقوقدان و برنده جایزه صلح نوبل

دوران گذار به دوران کوتاهی می‌گویند که رژیم مستقر ساقط شده و سیستم جایگزین هنوز تعیین نشده است. در این فاصله با توجه به این که ارگان‌های حکومتی از اعتبار افتاده‌اند و تکلیف مشخص نیست، وظیفه هیئتی که اداره کشور را در چنین دورانی بر عهده دارند این است که امنیت فردی و اجتماعی را حفظ کنند، تمامیت سرزمینی را حفظ کنند. بنابراین در این دوران اعدام، مجازات‌های خودسرانه و شکنجه ممنوع است. در عین حال بایستی شیوه مناسبی برای دادخواهی افرادی که قربانیان رژیم گذشته هستند ترتیب داد؛ شیوه‌ای که متناسب با دادرسی سالم و عادلانه باشد، شیوه‌ای که متهم بتواند با وکیل منتخب خود، از اتهامات دفاع کند. علتی که من تاکید بر دادخواهی می‌کنم این است که دادخواهی به موقع می‌تواند به آرامش جامعه کمک کند. اگر به دادخواهی عده‌ای که سالیان سال مورد ستم قرار گرفته‌اند، بی‌اعتنایی شود، تجربه در بسیاری کشورها نشان داده که آرامش جامعه به هم می‌خورد. سیستم قضایی که در این دوران باید برقرار شود، اهمیت به سزایی دارد و همچنین وظیفه دیگر گروهی که عهده‌دار اداره کشور در دوران گذار هستند، برگزاری فراندوم برای تعیین نوع حکومت با نظارت سازمان ملل و نهادهای مدنی کشور است و پس از آن که نوع حکومت مشخص شد، برگزاری انتخابات آزاد با شرکت تمامی شهروندان با هر جنسیت، گرایش عقیدتی، سیاسی، از هر قوم و قبیله و محله‌ای بدون تبعیض برای همه باید برقرار باشد. این گروه با تشکیل مجلس موسسان از اعتبار ساقط هستند و باید به منزلشان بروند.

شخصاً به عنوان یک ایرانی که سال‌ها شاهد ستم جمهوری اسلامی بودم، آرزومند زیستن در ایرانی دموکرات و سکولار هستم. توضیح می‌دهم که سکولاریزم به معنی مخالفت با مذهب نیست؛ بلکه آزادی عقیده و مذهب است. یعنی هر کس با هر عقیده، مذهب و مرامی که دارد، با اعتقاد به خدا و یا بدون اعتقاد به خدا می‌تواند آزادانه در کنار هم زندگی کند. اگر قرار باشد مذهب یا ایدئولوژی خاصی مبنای حکومت قرار بگیرد، مسلماً برآیند چنین امری دموکراسی نخواهد بود. همچنین در دوران گذار، اطلاع‌رسانی و دسترسی آزاد همگان به اینترنت و رفع فیلترینگ و آزادی بیان یکی از اصولی است که باید مورد توجه قرار بگیرد. مردم باید آزاد باشند تا افکار و عقاید گوناگون را بشنوند تا بدانند به عنوان نماینده چه کسی را می‌خواهند انتخاب کنند. هیچ‌گونه محدودیتی برای آزادی بیان در این دوران قابل قبول نیست. نبایستی واهمه داشته باشیم از این که مردم صحبت کنند. دوران سختی است. گردنه صعب‌العبری است. گذشتن از این سختی‌ها و دشواری‌ها نیازمند همدلی و همبستگی مردم است. این همدلی و همبستگی بهتر است بر اساس اصولی باشد که از قبل تعیین شده و همه به آن معتقد باشیم که سر فصل اصول مورد توافق این است که پیش‌داوری نکنیم. پیش‌بینی نکنیم چه سیستمی مستقر خواهد شد. هر سیستمی که مردم خواستند، باید مورد تایید همگان قرار گیرد. از الان به فکر اتحاد و همدلی نه تنها با گروه و حزب خودمان، بلکه با سایر احزاب و گروه‌ها باشیم، راه سختی در پیش است اما مطمئنم دست در دست هم و متحد راحت می‌توانیم عبور کنیم. جای نگرانی نیست. وعده ما، فردای آزادی.

هزار کشته شدند چون محارب با خدا بودند. مگه آدم مرض دارد که در ایران با خدا بجنگد؟ این چه مفهومی بود؟ قبل از آن، مفاهیمی که در دوران ستم‌شاهی - دوست دارم این کلمه را به کار ببرم - Despotism، مارکسیست اسلامی، یک نفر را می‌کشتند در خیابان می‌گفتند مارکسیست اسلامی بود. حالا مردم نمی‌دانستند مارکسیسم چیست و از اسلام هم فکر می‌کردند محمدرضا شاه، رضاشاه، همه می‌روند امام رضا، استقبال می‌شوند، نمی‌دانستند چه می‌گذرد. سال‌ها گذشت تا ما فهمیدیم اینها جوانان دانشگاهی از دانشگاه‌های خوب ایران بودند و اینها را در خیابان می‌کشتند. حالا چرا آنها دچار آن راه شدند؟ زیرا باز کلمه آزادی که طنینش خیلی در انقلاب مشروطیت و قانون وجود داشت، رعایت نشد. اصلا محلی از اعراب نداشت و اگر آن آزادی می‌بود، دیگر تمام فکر و ذکر بهترین جوانان ما این نبود که یک هفت تیر در خانه‌ای مخفی کنند و مثلاً یکی از مزدوران رژیم را بکشند.

بله، ما آن تجربه را پشت سر گذاشتیم احمدزاده: هنوز هم همان تجربه را داریم. اما الان برای گذشتن از این شرایط چه راه حل عملی دارید؟ احمدزاده: راه حل الان این است که ما تکثر و تنوع جامعه ایران را آنچنان که هست، بپذیریم. کلمات باید معنی واقعی کلمه را داشته باشند. کردها قبيله و عشيره نیستند. من الان کردها را مثال می‌زنم، رضا شاه می‌آید و یکی از افتخاراتش سرکوب کردها است. ولی جنبش هنوز هست، در بحبوحه جنگ جهانی دوم، کردها باز هم ساز و نغمه خودشان را دارند و بعد رژیم اینها را می‌کشد و می‌گوید: رهبرانشان را گرفتیم و اعدام کردیم.

تمام دهه ۵۰ و ۶۰ و ۷۰ جامعه ایرانی، انبوهی از مبارزان کرد اعدام شدند، کشته شدند، این جنبش نخواهد. انقلاب شد، باز کردها کردها کردها «کردستان ادامه انقلاب ایران». من مطمئنم اینجا کسانی هستند که از طریق کردستان بیرون آمدند، من مطمئنم اینجا کسانی هستند که در کوه‌های کردستان مبارزه کرده‌اند، حتی اگر کرد هم نبودند. این یعنی

با حضور محمود امیری مقدم، هاشم احمدزاده، نازنین

انصاری و عمار ملکی

و گرداندگی رویا کریمی مجد از رادیو فردا

آن طور که آقای ملکی گفتند ۸۸ درصد کسانی که مورد پژوهش قرار گرفتند، خواهان یک حکومت دموکراتیک در ایران بوده‌اند و همین طور به بحث تکثر اشاره کردند. با توجه آنچه در ایران می‌گذرد و با توجه به شناختی که شما از فرهنگ ایران و تکثر پذیری یا تکثیر ناپذیری جامعه ایران دارید، در این فضا چطور می‌شود حکومتی را با وجود همه اقوام، ملیت‌ها و اتنیک‌های مختلف و اقلیت‌ها در ایران شکل داد؟

هاشم احمدزاده: خیلی ممنون و باز هم تشکر از دوستانی که صحبت کردند. صحبت‌ها خیلی دل‌پذیر و جالب است. بخشی از جالب بودن حرکت‌ها و موقعیت‌های انقلابی همین است که آدم‌ها به هم نزدیک می‌شوند، سعی می‌کنند همدیگر با بفهمند.

در مورد سوال شما واقعیت این است که می‌شود خیلی صحبت کرد اما تمام این مفاهیم، کلمات، مقولات، بی‌گناه نیستند. هر کدام از آنها را ما به کار می‌بریم، باید با دقت و آفری به سراغشان برویم.

ریموند ویلیام، محقق بزرگ بریتانیایی، جمله خیلی جالبی دارد، ایشان کتابی دارد به نام مفاهیم، مقولات. در آن کتاب که کلی از مفاهیم کلیدی را توضیح می‌دهد، معتقد است که در شرایط فعلی - این را اواسط قرن بیستم گفته است - بخش زیادی از جنگ‌های معاصر، جنگ بر سر مفاهیم و تعابیری است که ما از مقولات می‌کنیم. ظاهراً خیلی ساده است که بگوییم ایران کشوری است با یک ملت و زمانی افتخار ما خدا - شاه - میهن بود، زمانی افتخار ما ولیعهد آن جغرافیا بود؛ بعد مشکل ما شد ولی فقیه آن جغرافیا. این کلمات را نگاه کنید، ولی - عهد، ولی - فقیه، بعد به آن چه در این ۴۰ سال بر این جامعه رفته؛ من توصیه می‌کنم مروری بر آمدن این مقولات بعد از انقلاب کنید: محارب با خدا، مفسد فی الارض، کلمات عجیب و غریبی که اینها در حد کلمه نماندند و بعدها هزاران

از اقلیت تا تبعیض «اولویت‌های حقوق بشری کنونی»



چه؟ علت این تداوم چیست؟ چرا ما اینها را نادیده می‌گیریم؟

یعنی به نظر شما در امروز ایران، این تکثر پذیرفته نشده؟

احمدزاده: تا حد زیادی نه!

اما ما می‌بینیم که کردستان برای بلوچستان شعار داده می‌شود و در بلوچستان برای کردستان. در تهران برای هر دو، در تبریز همین‌طور. چطور فکر می‌کنید که هنوز جامعه ایران این تکثر را نپذیرفته است؟

احمدزاده: ببینید، درست است که آقای عمار ملکی نظرخواهی کردند اما خودشان هم گفتند که در کشور مستبد و استبداد زده ایران، نظرسنجی خیلی سخته و نمی‌دانیم مردم چه فکر می‌کنند. ولی یک چیزی را می‌فهمم که در ایران نوید افکار مدرن و جدید خیلی زیاد است، تشکل‌ها صنفی مستقل و مدنی و این شورای فراگیر حقوقی دانشگاهیان، مفاهیمی را به کار برده‌اند که واقعا در نبض مفاهیم امروزی جهانی هستند. من از استفاده از این مفاهیم خوشحالم. ولی خارج از کشور، خیلی جالبه، مثلا صحبت می‌شود که شرط اولیه ائتلاف تمامیت ارضی است. این تمامیت ارضی را آنچنان پررنگ می‌کنند، ما می‌دانیم این صحبت‌ها چه معنایی دارد؛ یعنی مثلا کردها تجزیه‌طلبند؛ بلوچ‌ها، آذری‌ها، عرب‌ها، ترکمن‌ها، من می‌توانم همین‌طور اسم ببرم.

در جامعه ایران تا انقلاب ۱۳۵۷ مفاهیم خلق و مردم و اینها خیلی به کار برده می‌شود و حالا دیگر کار برده نمی‌شود، یک ملت ایران است و یک کلمه اقوام. در مورد کلمه اقوام می‌تونم به جرات بگم تمامی کردها روش حساسیت دارند. یک سر به سوشال مدیا، مطبوعات و نشریات کردی و احزاب کردی بزنید، ببینید چرا ابا دارند از شنیدن این کلمه.

در خارج از کشور و در چارچوب ائتلاف‌ها و مسایلی که مطرح می‌شود، نه، متأسفانه این مساله پذیرفته نمی‌شود. جالبه همه می‌گوییم که در برابر قانون برابریم اما این قانون را چه کسی قرار است تدوین کند؟ مجلس موسسان. ولی آیا در آن جامعه، جامعه‌ای که نامش ایران است مثلا فکر کنید یک اقلیت "ملی، ملیتی، قومی" وجود دارد که در چارچوب موازین

دمکراتیک، هیچ‌وقت صدایش شنیده نمی‌شود.

ابن گروه‌های first nation در کانادا که به گروه‌های کوچک ده هزار نفری گفته می‌شود، خب این first nation خودشان که تصمیم نگرفته‌اند، مردمان کانادا، روشنفکران، سیاستمداران کانادا به این نتیجه رسیده‌اند. ما هم می‌توانیم این‌طور خوشحال شویم که نخبه فکری ایرانی وقتی دلش برای آزادی می‌تپد، که می‌دانم می‌تپد، واقعیت آن جامعه را هم در نظر بگیرد؛ که این تداوم مبارزاتی کردها را هم بفهمد، این که در این صد سال این رابطه با خارج و تجزیه‌طلبی چرا از ذهن این مردم خارج نمی‌شود؟ می‌خواهم به عنوان آخرین نکته بر روی این تاکید کنم که اگر ما به هم اجازه ندهیم که همه آن چه را در ذهن داریم بر زبان بیاوریم و به آن فکر کنیم، مطمئن باشید روزی دوباره دچار این خواهیم بود که یک موقعیت انقلابی پیش بیاید و بگوییم ببین، نغمه‌هایی دارد به گوش می‌رسد، داریم رها می‌شویم. این را اجازه بدهید از همین حالا بحث کنیم و بعد وقتی من بفهمم آن ارض، آن جغرافیا همه حقوق من را در بر دارد، مگه من مرض دارم با آن تجزیه‌طلبانه رفتار کنم؟

خانم انصاری شما در صحبت‌ها تون اشاره کردید که با به میدان آمدن اینترنت، ارتباط جامعه ایران با جامعه آزاد به نوعی برقرار شده است. و می‌دانیم که جامعه ایران هم بسیار مسلط است بر ابزار اینترنت و هر چقدر هم جمهوری اسلامی سعی می‌کند محدودیت‌هایی را ایجاد، بسیاری در تلاشند تا از این محدودیت‌ها بگذرند. به این معنی که حتی محدود کردن اینترنت هم نتوانسته جامعه را به طور کامل سرکوب کند.

در جامعه‌ای که چنین تصویری از آن داریم، به نظر شما آیا جامعه با تکثر کنار آمده و آن را پذیرفته؟ آیا آن چه در شعارهای مردم می‌بینیم، واقعی است یا صرفا شعار؟

نازنین انصاری: فقط اینترنت هم نیست، شبکه‌های اجتماعی هم هست. اینترنت سال ۲۰۰۰ وارد ایران شد اما شبکه‌های اجتماعی، چندین سال گذشته آمده و بدون شک تاثیرگذار بوده است. وقتی می‌بینید خواسته‌های جوانان در ایران baby

zoomers، با همان طوری که zoomerهای جاهای دیگر دنیا هستند، خیلی شبیه‌اند. پس بدون شک این اثر را گذاشته. از لحاظ لغات مختلف، ببخشید من فارسی‌ام به خوبی دوست عزیزم اینجا نیست- اشاره به احمدزاده- اما وقتی من شما را نگاه می‌کنم، شا را به عنوان یک انسان نگاه می‌کنم، نه به عنوان این که از کجا می‌آیید یا نمی‌آیید. شاید به خاطر این که آن قدر که شما بر زبان فارسی تسلط دارید، من ندارم. ولی می‌دانم حسی که در من هست و کسان دیگری که نه تنها آزاد اندیش هستند، دگراندیش هستند، فرای این لغات می‌رود و این لغات را باید سعی کنیم - از کوچکی در مدرسه گفته‌اند، ملانقطی نباش، ولی حس این که چه می‌خواهیم و همان آزادی که برای خودم و بچه‌هایم می‌خواهم برای شما و بچه‌هایتان می‌خواهم؛ برای این که در آن آینده بهتر شریک باشیم. این را باید از الان شروع کنیم. من فکر می‌کنم همه حس‌هایمان را بگذاریم در چارچوب لغت‌های خیلی کوچک که تاریخی بوده و حالا ممکن است استفاده بشود یا نشود، ما با هم، خیلی بهتر می‌توانیم جلو برویم تا این که با استفاده از لغات مختلف از هم جدا بشویم. مهم‌تر ای همه این که وقتی می‌گوییم حقوق بشر، و رای همه اینهاست و برای بشریت می‌خواهیم جلو برویم. امیدوارم ایران آینده، ایرانی باشد که نه تنها ثبات و امنیت در داخل داشته باشیم که بتوانیم با هم کشور بهتری داشته باشیم و وقتی در تاریخ ایران هم نگاه می‌کنیم، در دوران کوروش کبیر، یکی از دلایلی که ایران این قدر وسعت پیدا کرد و اولین امپراتوری جهان بود، خیلی از این ملیت‌ها می‌خواستند که جزوی از آن چارچوب قضایی ایران باشند. برای این که بهشان امنیت می‌داد، برده‌ها آزاد شدند. این است که ما ببینیم کجا می‌خواهیم برویم، با هم باید برویم و از الان باید با هم همکاری کنیم و همیاری کنیم تا به آنجا برسیم.

سوال‌های بسیار زیادی به دست من رسیده، آقای احمدزاده، آقای کریم‌الله ویسی از شما پرسیده‌اند: هستند افرادی که کردستان ایران را به ستارخان و باقرخان دوران مشروطه تشبیه

می‌کنند. چه باید کرد تا آینده خلق‌های ایران تامین شود؟ احمدزاده: واقعیت این است که در انقلاب مشروطیت این اسامی که گفتید، ستارخان و باقرخان یا آذربایجان، نقش خیلی برجسته‌ای داشته است. اما در این فرصت کوتاه نمی‌شود اشاره کرد که مثلا ماجرای پارک اتابک چه بود و در ایران در مشروطیت چه گذشت منتهی آذربایجان نقش خیلی برجسته‌ای داشت که اتفاقا برای بحث امروز هم خیلی جالبه؛ یعنی آرمان‌خواهی ستارخان و باقرخان به لحاظ فرهنگی در جامعه آذربایجان، چه شد؟ آنچه در این جنبش شناخته شده به اسم ژن- ژیان-آزادی یا جنبش ژینا به خاطر ژینا در شهر سقز، این واقعیت نشان می‌دهد که بله، نقش خیلی برجسته‌ای دارد اما این را خیلی اتنیکی نگاه نکنید. تمام بحث من این است که ما نه قانون اساسی ایران و نه جامعه ایران را اتنیفای نکنیم، برعکس د اتنیفای کنیم. یعنی زبان رسمی، دین رسمی، آئین رسمی، شیعه، حالا اثنی عشری، جعفری، اینها در قانون اساسی ما است. ما کجاییم؟

یعنی در جامعه‌ای که اتنیست دارد، زرتشتی دارد- حالا اینها اقلیتند، به حقوقشان احترام می‌گذاریم- در قانون اساسی که باید ما را هدایت کند، چرا دین رسمی دارید؟ اصلا چه لزومی دارد؟ چرا زبان رسمی دارید؟ مثلا در قانون اساسی سوئیس زبان رسمی است؟ به محض این که می‌گویید رسمی، باید پشت کلمه را نگاه کرد. خانم اتفاقا اینجا باید به کلمات کاملا ملانقط بازی در آورد.

زبان رسمی ایران فارسی است، خب زبان من چه؟ بله حالا شما در خانه می‌توانید صحبت کنید! در قانون اساسی ایران اصل ۱۴ و ۱۹ چهل سال است که می‌گوید ولی هنوز نیست. در دوران انقلاب مشروطیت هم قرار بود مثلا در دانشگاه‌های ایران دو واحد کردی باشد. شما همه جا از بچگی به زبان مادری درس می‌خوانید ما در ایران از دانشگاه زبان مادری را می‌خواندیم. یعنی ۲۰ ساله شده بودیم آن دو واحد، انتخاب آزاد، نمره بگیری یا نگیری هیچ تاثیری ندارد. این واقعا آزادی و دموکراسی است؟ این را نباید از کردها پرسید، باید از نخبه ایرانی پرسید. شما چه جامعه‌ای درست کرده‌اید؟

خانم لطف دارند می‌گویند فارسی من خوب است -

نازنین انصاری: من فارسی‌ام بد است

- خب من کردی‌ام خیلی از فارسی‌ام بهتر است. من ده کتاب به زبان کردی منتشر کرده‌ام و جنون نوشتن دارم. می‌دانید چرا؟ چون روز اولی که مدرسه رفته‌ام از من پرسیده‌اند: ابر چیست؟

من شاید بچه باهوشی بودم چون گفتم ابر یعنی قبر. چون قبر به کردی یعنی قبر، گور، چون هم خوانند. اما ابر به کردی هور است. ببینید، شش ساله‌ام، هفت ساله‌ام می‌روم مدرسه همان روز اول با زبانی مواجه هستم که اصلا بلد نیستم. یعنی سه سال چهار سال اول من باید یاد می‌گرفتم ابر. عقده لهجه، عقده شهرستانی و... درس من کوبیده می‌شد و چه اشکالی داشت آن کردی که من خودم یاد گرفتم و با آن در سوئد کتاب منتشر کردم، در ایران یاد می‌گرفتم؟ واقعا اشکالی داشت؟ نه اشکالی نداشت، همه می‌توانند در خانه صحبت کنند.

ببینید یکی از مسائلی که در مورد کردها باید رعایت کنیم، جنبه فراملی است. عین این مدرنیته و مدرنیزاسیون در کشور همجوار ما ترکیه، صد رحمت به ایران، گفتند اینها اصلا نیستند. ترک کوهی بودند، روی برف راه رفته‌اند، کارد، کورد شدند، اینها شدند کرد. حالا در ایران، خانه‌شان آباد، گفتند اینها کردند، مرزدار هم هستند. فقط مرزدار ولی حقوق نه! پس می‌شود امیدوار بود این بار این حق و حقوق، این هویت در قانون اساسی که پشتوانه یا مظهر اراده آن مردم است درج شود.

آقای ملکی این سوال را یکی از شرکت‌کنندگان مطرح کرده‌اند، با توجه به تحقیقاتی که شما انجام دادید، در آینده ایران چقدر حقوق ملت‌های ساکن جغرافیای ایران قرار است در نظر گرفته شود. نظر عمومی مردم در این مورد چیست؟ اعم از کرد و لر و ترک و بلوچ و ترکمن. و اساسا دولتی که به واسطه مردمی که شما از آنها نظرخواهی می‌کنید بر سر کار می‌آید، به ایران کثیرالملل اعتقادی خواهد داشت؟

عمار ملکی: نکاتی که آقای احمدزاده گفتند، نکات مهمی است،

بحث‌های اساسی دغدغه آینده ایران است. در هر صورت ما در جامعه‌ای هستیم که در آن سال‌ها تبعیض و سرکوب بوده و این مسایل مثل حقوق بشر که - همه اینها بخشی از حقوق بشر است - بحث زبان مادری که بحث مفصلی است این که آموزش زبان مادری یا آموزش به زبان مادری دو مقوله متفاوت است. مسائلی که ایشان می‌فرمایند، تبعیضی که وجود دارد، مسایل عینی است، هر کدام ما می‌دانیم. بچه شش ساله‌ای که در خانه باهاش کردی حرف زده‌اند، فقط روز اول مدرسه این مسایل نیست، بلکه مدت‌ها طول می‌کشد.

یک بخش این است که بالاخره باید چه کنیم؟ یک حوزه سیاست‌گذاری است. به لحاظ آرمانی می‌گوییم بدیهی است که هر کسی بتواند به هر زبانی آموزش ببیند. به لحاظ نظری بهتر است که مثلا ده زبان در ایران بشناسیم، دانشگاه‌ها یا مدارسی داشته باشیم به همه ده زبان. این به نوعی بر روی کاغذ خوب است. اما قسمتی به این می‌رسد که آیا شما می‌توانید چنین کاری را بکنید؟ به لحاظ این که پول آن را از کجا می‌آورید؟

می‌خواهم بگویم بخش حقوقی، به نوعی که حقیق وجود دارد، یک بحثی است که باید بر سر آن به توافق برسیم. اما بحث دیگر این است که این چگونه قرار است اجرا شود. این خیلی خوب است که ما مدارس به زبان کردی و زبان ترکی داشته باشیم و دانشگاه به این زبان‌ها داشته باشیم. این خیلی خوب است که در ایران بزرگترین دانشگاه زبان کردی منطقه را داشته باشیم. ولی نکته اینجاست که پول را چه کسانی باید بدهد؟ دولت باید بدهد؟ یا نهادها باید بدهند؟ تا جایی که من بحث می‌کنم با فعالان، آنجاست که بحث اختلافی پیش می‌آید. بحث حق آن مورد مناقشه نیست. البته ما افراطی راست و چپ داریم. افراطی راست می‌گوید اصلا از این خبرها نیست، زبانی هم هست و کمی هم بهتان یاد می‌دهیم. ولی این که بخواهید آموزش به زبان مادری باشد، نمی‌شود.

اما بحث من کارشناسی است. آقای احمدزاده هم اگر خودش رئیس جمهور ایران بشود - البته در پرائنتر بگویم که من قائلم اگر قرار باشد فقط کردها حامی حقوق کردها باشند، می‌شوند

مثبتی در نظر می‌گیرند تا بتواند خودش را به سطح عادی جامعه برساند. شما فکر می‌کنید وقتی ما نه از زنان که نیمی از جمعیت جامعه هستند، بلکه از اقلیت‌ها صحبت می‌کنیم، می‌توانیم چنین تبعیض مثبتی در نظر گرفت؟ مثلا براساس مثالی که آقای ملکی زدند، بگوییم ۴۰ درصد از بودجه آموزش و پرورش کشور صرف استان‌هایی شود که زبان مادری‌شان، جز زبان فارسی است و برای آنها مدارس مخصوص تاسیس شود؟

نازنین انصاری: وقتی آقای ملکی صحبت می‌کردند من یاد بریتانیا و انگلیس افتادم که هر وقتی به وب‌سایت‌ها و تارنماهای دولتی سر می‌زنید، هم زبان ولش هست هم اسکاتیش. در این مورد الگوهای بین‌المللی وجود دارد که باید آنها را مطالعه کرد. اصولا وقتی بحث تبعیض مطرح می‌شود، نظر شخصی من این است که من از تبعیض خوشم نمی‌آید، چه مثبت باشد یا منفی. باید عدالت اجتماعی حاکم باشد و در عدالت اجتماعی تبعیض نمی‌تواند وجود داشته باشد.

وقتی آقای احمدزاده از تاریخ صحبت می‌کردند، خب در مورد تاریخ می‌توان حرف زد. من از کسانی بودم که از ۱۷ سالگی مجبور شدم و نمی‌توانستم به ایران باز گردم. در آمریکا بودم و در همه جوامعی که بودم، اقلیت بودم ولی هیچ فرقی نمی‌دیدم. یعنی در محیط آزادی تونستم زندگی کنم و به جستجوی کار بروم. به همین دلیل آن چارچوب منفی، آن چه شما به آن نگاه می‌کنید، من بیشتر از ۴۰ سال است در جوامعی بودم که مثلا وقتی من در واشنگتن بودم، شاید حدود دو هزار نفر ایرانی آنجا زندگی می‌کرد با این همه احساس آزادی می‌کردم. در زمانی که در ایران انقلاب شده بود و گروگان‌گیری شده بود، محیط آمریکا آن قدر آزاد بود که من توانستم به عنوان دانشجوی راحت کار کنم. کسی نمی‌پرسید ایرانی هستی یا نه. دانشجو بودم، در گروه‌های زنان کار می‌کردم و هیچ خودم را از دیگران کمتر حساب نمی‌کرد. به همین دلیل فکر می‌کنم همین که می‌گوییم آزادی بیان، این گفتمان باید ادامه پیدا کند تا همان اندازه که من به شما اعتماد دارم شما هم به من اعتماد کنید.

ده درصد. من آرزویم این است که اولین رئیس جمهور یا نخست‌وزیر ایران یک کرد باشد. وقتی فرد شایسته است، کرد یا ترک بودن دیگر مهم نیست. افسوس است که من زبان‌شان را بلد نیستم ولی این افتخار است که بگویم کرد یا ترک است، فرد شایسته‌ای است و می‌تواند رئیس‌جمهور یا نخست‌وزیر باشد.

بخشی این است که اگر آقای احمدزاده رئیس‌جمهور ایران شود، کرد هم هست و فشار روی او خواهد بود، می‌گویند بودجه کلان بدهید، ما می‌خواهیم دانشگاه زبان کردی راه بیندازیم. آن زمان ممکن است وقتی او در عمل قرار بگیرد بگوید نمی‌شود، کشور هزار بدبختی دارد، بهداشت نداریم. بچه کردستان و جاهای دیگر بهداشت و سلامت و آموزش و کار و زیرساخت لازم دارد. آنجاست که در عرصه عمل می‌بینید هرچند ایشان حتما موافق آموزش به زبان مادری است اما می‌گوید نمی‌شود همه پول را بگذاریم برای مدارس کردستان، البته اینها مثال است و در مثل مناقشه نیست.

می‌خواهم بگویم این دو عرصه اگر جدا شود بعد این طور خواهد بود که ما می‌توانیم بر سر حقوق به توافق برسیم اما در عمل چگونه می‌شود انجام داد، این بودجه چطور باید تامین شود. چگونه می‌شود که یک بچه کرد اگر تا رسیدن به دانشگاه، فقط کردی یاد بگیرد، برایش بهتر است؟ یا این که یاد گرفتن کردی که بدیهی است، شاید بهتر باشد که زبان دیگری هم یاد بگیرد تا بتواند جاهای دیگری هم کار پیدا کند. در عرصه سیاست‌گذاری عملی می‌بینیم که شاید پذیرش خیلی از مسائل مهم‌تر باشد. اما با اصل حق من موافقم و فکر می‌کنم عمده افراد جز افراطی‌ها موافق این هستند که این حقوق که بخشی از حقوق بشر و کنوانسیون‌های بین‌المللی است ما باید بپذیریم.

خانم انصاری، آنچه را آقای ملکی در موردش صحبت کردند، تجربه تبعیض مثبت در حوزه مسائل زنان را به ذهن من آورد. در این مورد تجذبه‌ای جهانی وجود دارد که برای بخشی از جامعه به واسطه تمام تجربه سرکوبی که داشته، تبعیض

البته فکر می‌کنم باید مرد مشخصی قابل شد بین تجربه فرد مهاجر در کشور میزبان با فردی که در کشور خودش احساس می‌کند اقلیت است.

اشاره من به حس دیگری بودن است، این که فرق داری، حالا در کشور خودت باشی یا کشوری دیگر. آن فرصت‌هایی که به تو می‌دهند که بتوانی خودت را بهتر کنی این چیزی است که باید وجود داشته باشد.

آقای امیری مقدم، آقای عبدالله حجاب پرسیده‌اند شما رابطه میان مفاهیمی که آقای دکتر احمدزاده مطرح کردند و مبانی حقوق بشر را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ به طور مشخص در کشور چند ملیتی، چند زبانی و چند فرهنگی و چند مذهبی ایران جایگاه حاشیه یا ترکیبات خارج از حوزه حاکمیت و مرکز را چطور می‌بینید؟

محمود امیری مقدم: فکر می‌کنم این از سوالاتی است که خود آقای احمدزاده باید جواب بدهند. من فکر می‌کنم در کشوری که گروه‌های مختلف اتنیکی، مذهبی، اقلیت، اکثریت زندگی می‌کنند در چارچوب یک کشور با حقوق برابر زندگی کنند. یعنی این شرایط قابل اجراست. چیزی که در حال حاضر برای من مهم است، این است که گوش کنیم به کسانی که احساس می‌کنند یا تحت تبعیض قرار گرفته‌اند. تبعیضی را که از آن سخن می‌گویند به رسمیت بشناسیم. من فکر نمی‌کنم من فارس و شیعه درک کاملی داشته باشم از تبعیضی که شما در مورد آن صحبت می‌کنید. هر چقدر هم که من حقوق بشری باشم و در این مورد مطالعه کرده باشم ولی شاید برایم ملموس نباشد. به همین دلیل خیلی مهم است مشارکت کسانی که خودشان مورد تبعیض قرار گرفته‌اند، در همه موارد نه فقط زمینه اتنیکی، مذهب، جنسیت. آنها صاحب نظرند و من فکر می‌کنم از آن طرف هم ما می‌توانیم از هم یاد بگیریم و احتمالا دردهایی هم ما داریم که شاید قابل لمس نباشد. اقلیت‌های دیگری هم هستند، هم در کردستان اقلیت هستند، هم در

کرمان که در آن زندگی می‌کردم، اقلیت بودند. در چارچوب یک گفتمان برابر و امکانات برابر من فکر می‌کنم امکان‌پذیر است که ما همه با هم باشیم.

آقای امیری مقدم سوال بعدی که از شما پرسیده شده این است که هر کسی می‌تواند و حق دارد براساس قوانین حقوق بشر برای سرنوشت خود تصمیم بگیرد. بنا بر قوانین حقوق بشر من یک کرد هستم که به دولت کردی باور دارم. نظر شما در مورد من کرد که به دنبال دولت کردی هستیم، چیست؟

محمود امیری مقدم: من فکر می‌کنم همه حق دارند که هر باوری را دوست دارند، داشته باشند. همان قدر که کسانی که مخالف هستند، حقشان باید محترم شمرده شود.

آقای احمدزاده، سوالی مطرح شده با این شکل که: با توجه به این که کلمه ملل بر کلمه دولت، سوار است، آیا متوجه استفاده از «ملل متفاوت» در ایران هستید که باردار خواسته دولت‌های متفاوت در ایران است؟ آیا متوجه هستید که شما نظر شخصی خودتان از تمامیت ارضی را مترادف با تجزیه‌طلبی می‌دانید؟ در راستای دموکراسی می‌توان فرهنگ سازی کرد؟

هاشم احمدزاده: ببینید این همان بحث ریموند ویلیامز است؛ جنگ، جنگ تفسیرهاست. از کسی که این سوال را نوشته تشکر می‌کنم اما اگر آنچه من می‌گویم از نظر شما تجزیه‌طلبی است، آزادید. داریم از حقوق بشر صحبت می‌کنیم. ولی اجازه بدهید حالا که هستیم، از خودم سوال کنید. اول به امر زبان اشاره کنم که آقای عمار ملکی به درستی گفتند یک امر کارشناسانه است، زمانی که حق پذیرفته شده باشد. یعنی مثلا در فرهنگستان ایران در تهران که اگر اشتباه نکنم ۱۲۰ اتاق دارد، چهار اتاق هم به کردها بدهیم. ده تا به آذری‌ها بدهیم، دو اتاق را به بلوچ‌ها بدهیم. شماره یادم نیست ولی خیلی جایگاه بزرگی است. مشکل این نیست، مشکل این است که در مبانی ناسیونالیسم ایرانی، یا ناسیونالیسم در ایران، بودند نخبه‌هایی که می‌گفتند اگر آذری، به آذری شعر بگوید دیگر فارسی را می‌خواهد چه کند؟ بروید سخنان آقای محمود افشار

و ایرج افشار را نگاه کنید. یعنی تمام هم و غم بر این بوده که یک زبان شکر است، یک زبان دیرینه است. این زبان دیرین، ۲۵۰۰ ساله نیست. واقعا ساسانیان زبانشان این نبود. در دوران اوستا چنین زبانی نبود. من رفتم اوستایی را خوندم - سی سال تحصیل کردم، یک بار رد شدم آن هم در زبان اوستایی - یک ترم طول کشید تا بفهمم از کدام طرف خوانده می‌شود. چه ربطی به ۲۵۰۰ سال تاریخ زبان فارسی دارد، که اگر کلمات عربی‌اش را بیرون بیاوریم، فلج می‌شود. این هیچ اشکالی برای زبان فارسی نیست. شما از انگلیسی هم کلمات فرانسه را بزیند کنار، هیچی نمی‌ماند. زبان‌ها با هم مرادوه دارند. در ادبیات کردی کتاب‌های مرجعی وجود دارد که ۷ درصد آن کلمات فارسی است. ۴۰ درصد کلمات عربی است و اینها اصلا مشکل نیست. امر زبان در رابطه با آزادی خیلی مقوله پیچیده‌ای است. بریتانیا را ببیند، آیریش‌ها دیگر زبان آیریش بلد نیستند اما ناسیونالیسم ایرلندی خیلی قوی است. ولی ولشی‌ها، من در ولش سخنرانی کردم، خوش آمد به زبانی بود که برایم ترجمه کردند چون به زبان ولشی بود. آنجا همه تابلوها دو زبانه است و زبان مهم است اما شما از ناسیونالیسم ولش نمی‌شنوید. اسکاتلند به همین صورت است.

پس مساله زبان و این کلماتی که من اسمش را می‌گذارم کردی یا لری یا بلوچی، نیست. در آن کشور اگر آذری، شعر آذری بلد باشد، واقعا زبان فارسی به خطر می‌افتد؟ این را آقای افشار گفته، من نمی‌گویم. این حق را بدهید یا بگذارید این حق همانجا باشد، وقتی حسن نیت باشد، قطعا در مسایل کارشناسی به راه حل می‌رسیم. من همه اتاق‌های فرهنگستان را نمی‌خواهم، چند اتاق را می‌خواهم. من همه بودجه‌ای را صرف نشریات گردن‌کلفت فارسی می‌شود را نمی‌خواهم، بخش کوچکی را می‌خواهم. وانگهی در آن جغرافیا اگر قرار باشد سروری، دمکراسی، هویت‌های خودشان را نمایندگی کنند در چارچوب یک جمع، حتما فکر این را هم خواهند کرد. یعنی وقتی برای زبان اسپرانتو در دانشگاه تهران جا هست، برای زبان کردی هم خواهد بود.

و باز هم سوال از آقای احمدزاده، ایرانیانی که در خارج سکونت دارند، بیشتر ناسیونالیست افراطی هستند و گاهی به مرز فاشیسم می‌رسند. این افراد در آینده ایران کجا قرار می‌گیرند؟ اجازه بدهید این را بگویم ایرانی‌ها، احتمالا اینجا منظور فارس‌ها بودند، کردها هم هستند. من کردهای ناسیونالیستی را می‌شناسم که اصلا من را قبول ندارند. در همین روزهایی که گفته بودم به کنفرانس می‌روم، یکی نوشته بود: آقا شما دارید چه می‌کنید؟ مگر امر ما حقوق بشر و دمکراسی است؟ ما سروری ملی می‌خواهیم. گفتم: خوب بخواه ولی اجازه بدهید یک محدوده‌های فکری، نه به لحاظ آزادی، به لحاظ عملی وجود دارد. شما وقتی به احزاب ریشه‌دار کردی نگاه می‌کنید، همه واقعا به حل مساله خوشان دل بسته‌اند؛ مساله کرد در ایران، مساله ملیت‌ها در ایران. اگر در موضوع ناسیونالیسم، نگاه کنید به حلقه برلین در اوایل قرن بیستم، به مجله کاوه، به ایران‌شهری‌ها، محصول عجیب و غریب دیاسپورا است. این در خارج بودن است. آقای جمالزاده فارسی شکر است را در خارج از ایران نوشته است، به طریقی این نوستالژی به ایران رفتن. آنجا یادش می‌رود که مثلا لرها هم بودند و خیلی با لهجه و شیرین صحبت می‌کنند. حقوق را می‌شود در خارج یاد گرفت و یاد بگیریم که تنوع این قدر زیاد است. وقتی می‌گوییم ده میلیون کرد، همه شان به یک زبان صحبت می‌کنند؟ نه! زیرا اگر فکر کنید دانشگاه تهران و تبریز و اصفهان، نمی‌بود، اگر تلویزیون ملی ایران، مطبوعات رسمی کیهان و اطلاعات نمی‌بود، همه ایرانی‌ها فارسی را این طور صحبت می‌کردند؟ مسلم است که نه.

استاندارد شدن زبان در یک پروسه شکل می‌گیرد که خیلی هم تغییر می‌کند. ما تقریبا چهل سال است که ایران نیستیم. می‌بینید که چقدر فارسی عوض شده، آن هم در حکومت اسلامی که این قدر بر عربی تاکید دارد، کلمات زیبایی فارسی مطرح می‌شود. زبان مدام در حال تغییر است. این کلماتی که من به کار می‌برم، قوم و ملت و... هم تغییر کرده و می‌کند. آن

نمی‌دانستم در فرهنگستان برای زبان‌هایی مثل کردی به اندازه وزن آن زبان، یک اتاق ندارد، خب مشخص است آن سیستم سرکوب‌گر فاسدی است ولی جایی که می‌شود، باید انجام شود. بحث زبان که مطرح می‌شود، هر استانی که ده درصد جمعیت سوئدی زبان دارد، باید مدرسه به زبان سوئدی باشد. ولی باید دید درآمد و جمعیت فنلاند چطور است که توانسته این کار را انجام بدهد. در ایران ۸۵ میلیونی، با چندین زبان مختلف شاید چنین کاری را نتوان انجام داد.

در قانون اساسی جدید، مذهب رسمی که باید حذف شود اما در مورد زبان رسمی، شاید نه زبان رسمی ولی باید یک زبان میانجی و یا مشترک وجود داشته باشد. زبانی که من و آقای احمدزاده بتوانیم با آن گفت و گو کنیم. متأسفانه من کردی بلد نیستم و اگر آقای احمدزاده فارسی بلد نبود ما نمی‌توانستیم گفت و گو داشته باشیم.

نکته همین است که باید به یک توافق برسیم، فارسی زبان میانجی است، می‌تواند کردی هم باشد. در بلژیک هم دو زبان فرانسه و بلژیکی رایج است. اما باید به یک توافق عملی برسیم. چرا زبان ترکی نباشد؟ چرا گیلکی نباشد؟ کجا باید بایستیم؟ شاید هم همه باشند. اینجا در سایت‌های دولتی می‌رویم، شش زبان مختلف وجود دارد.

خانم انصاری، یکی از حاضران سوال کرده: برخی از رسانه‌های خارج از کشور، تلویزیون‌ها و روزنامه‌ها بیشتر از یک طیف سیاسی پشتیبانی می‌کنند و دیگران را نمی‌بینند، آیا می‌توانیم به این رسانه‌ها بگوییم رسانه‌های ملی؟ البته فکر می‌کنم منظور این است که آیا این رسانه‌ها می‌توانند وقتی از بی‌طرفی رسانه‌ای خارج می‌شوند، همه جامعه را پوشش بدهند؟

نازنین انصاری: خب رسانه ملی باید داخل باشد. ما الان پابلیک مدیا خارج از کشور نداریم، رسانه ملی در داخل جمهوری اسلامی است. خارج از ایران رسانه‌های شخصی هستند یا رسانه‌های بین‌المللی. من فکر می‌کنم یکی از مهم‌ترین اصول رسانه، اعتمادسازی است. و از ابتدا بدانید که وقتی رسانه را می‌خوانید، همان خطی است که رسانه دنبال

زمانی که یونانی‌ها خودشان را دموس می‌نامیدند و دیگران را اتنوس، اتنوس به معنی دیگری بود، دیگری بد، دیگری عقب‌مانده، ژرمن‌ها، فارس‌ها که به آنها حمله می‌کردند. ولی الان، به خودشان می‌گویند اتنوس، کلمه عوض شده. ملت بودنشان، اتنوس بودن آنهاست.

اجازه بدهیم در فضایی که واقعا حقوق پذیرفته هستند، در مورد این مسایل تکنیکی صحبت کنیم. الان ما در خارج از کشوریم. من می‌بینم. شما هم حتما در شبکه‌های اجتماعی می‌بینید، یک نفر می‌گوید آقای خامنه‌ای بهت قول می‌دهم اگر قرار است تمامیت ارضی ایران به خطر بیفتد، من سرباز شما خواهم شد. هزاران نفر این ویدیو را نگاه کردند. کسی که این را می‌گوید ناسیونالیست عجیب و غریبی است که اصلا نمی‌داند که آزادی چیست. چرا باید این طور فکر کرد که بالقوه همه کردها را تجزیه طلب بدانیم؟ پتانسیل اینها آزادی و نمایندگی کردن از خودشان است. باور کنید هیچ سوئسی‌ای، هیچ اتریشی آلمانی تباری دوست ندارد بیاید در آن کشور کار کند. تمام گوگل دست به دست هم بدهند، آلاباما از آمریکا جدا نمی‌شود. هزاران هزار موضوع آنها را به هم پیوند می‌دهد. مهم‌ترین آن حس تعلق است. آن حس را به من بدهید.....

سوال بعدی از آقای ملکی است، آقای ملکی حکومتی که هزینه‌های حوزه‌های علمیه با هزاران طلبه را تامین می‌کند و یا صدها دانشگاه آزاد ساخته، نمی‌تواند هزینه‌های آموزش به زبان مادری را تاسیس کند؟

در هر حکومت استبدادی مشکلی هست که آقای عجم‌اوغلو در کتاب چرا ملت‌ها شکست می‌خورند، می‌گوید حکومت‌هایی به نوعی می‌دوشند مردمشان را، سقوط می‌کنند و به نتیجه نمی‌رسند..... در حوزه سیاست‌گذاری کشورها گاهی می‌گویند، نمی‌شود، آنقدر پول و سرمایه که برای همه چیز، همه قدر پول باشد. من از فردی که این سوال را نوشته می‌گویم بیاید و بنشیند در جایگاه رئیس جمهور و ببیند چگونه می‌خواهد اینها را اداره کند. اما بحث کلان‌تر است، آن جایی که می‌شود و نمی‌کنند، بدیهی است فساد آن سیستم است. من واقعا

جنایات دست‌جمعی و پنهان‌کاری رژیم بخصوص در مورد کردها و بلوچ‌ها هستیم که واقعا این جنایات از مرز عبور کرده‌اند. شما به عنوان سازمانی حقوق بشری برای جلوگیری یا شناساندن این جنایات‌ها به جامعه جهانی یا سازمان‌های حقوق بشری چکار کرده‌اید؟

محمود امیری مقدم: من گاهی وقت‌ها ژینا را به کار می‌برم و گاهی مهسا و من فکر می‌کنم این نشان می‌دهد که آن حساسیت را من درک نمی‌کنم زیرا آن پیشینه را نداشتم. این یک واقعیت است. اتفاقا در یادداشت‌هایم هر دو نام را نوشته‌ام. بعد اما مهسا را استفاده کردم چون ما ابتدا مهسا را شناختیم و بعد فهمیدیم که اسمش ژینا بوده است. این را فکر کنم کم‌کم همه‌مان بهتر درک کنیم. تا جایی که می‌دانم خانواده مهسا در این مورد صحبت کردند و من فکر می‌کنم باید به آن احترام بگذاریم.

اما در مورد این که ما چکار کرده‌ایم، کار اصلی سازمان حقوق بشر ایران، رصد کردن وضعیت حقوق بشر و ثبت موارد نقض حقوق بشر است و مستندسازی و رساندن آن به جوامع بین‌المللی است. سازمان ملل و گزارشگر ویژه سازمان ملل هر

سال دو گزارش منتشر می‌کنند که اگر نگاه کنید به سازمان حقوق بشر ایران و دیگر سازمان‌های حقوق بشری استناد می‌کنند چون خودشان دسترسی ندارند. ما هم سعی می‌کنیم این کار را بکنیم در مورد کردستان، بلوچستان و سراسر ایران. این که ما چه منابعی داریم و کجا بیشتر منبع داریم، کمک می‌کند تا ما اطلاعات بیشتری از آنجا داشته باشیم و اطلاع‌رسانی کنیم. اگر سایت ما و گزارش‌هایی که منتشر می‌کنیم ببینید، ما سعی می‌کنیم تا جایی که ممکن است به موارد و گروه‌هایی اشاره کنیم که بیشتر مورد نقض حقوق بشر قرار می‌گیرند. مثلا در گزارش اعدام ما یک بخش مشخص

در مورد گروه‌های اتریشی داریم و سعی می‌کنیم نشان دهیم که یک سوم همه اعدام‌ها در سال گذشته در ایران مربوط به بلوچ‌ها است. به این دلیل این را منتشر می‌کنیم که یک واقعیت است و ما وظیفه داریم که اطلاع‌رسانی کنیم.

می‌کند. اصولا رسانه‌ها خط دارند و این طور نیست که شما چون رسانه هستید، خط نداشته باشید ولی صادق هستید و تا جایی که می‌توانید و در قدرت شماسست باید سعی کنید به بهترین وجه هم پوشش خبری بدهید و هم دیدگاه‌های مختلف را انعکاس بدهید. من راجع به کیهان لندن صحبت می‌کنم. زمانی که کیهان لندن در سال ۱۹۸۴ در لندن تاسیس شد، درست بعد انقلاب، دکتر مصباح‌زاده و دیگران به درست کردن کیهان لندن فکر کردند اما دوسه سال طول کشید تا اجرا شود و همان زمان انقلاب فرهنگی در جمهوری اسلامی بود که همه را پاکسازی می‌کردند. این قبل از به وجود آمدن اینترنت بود که بیش از ۴۰ نویسنده و تحلیلگر با افکار سیاسی مختلف حضور داشتند. این افراد خود را دگراندیش و آزاد اندیش می‌دانستند و ما با همان فرهنگ جلو رفتیم.

این که امروز چقدر می‌توانیم آن کار را انجام دهیم؟ همان طور که شما گفتید- اشاره به آقای ملکی- یک چیزی در پرنسیب هست که می‌خواهیم کارهایی را انجام بدهیم و بعد می‌رسد به این که آیا توان مالی انجامش را دارید؟ این مواردی است که ما همیشه به آن فکر می‌کنیم.

وقتی در سال ۲۰۱۲ کیهان لندن را بردیم روی اینترنت، و سال ۲۰۱۵ که کیهان لایف که به زبان انگلیسی منتشر می‌شود، درست شد، در کیهان فارسی، قسمتی درست کردیم بر اساس همان speakers corner هاید پارک لندن است. نمی‌دانم چقدر با آن آشنایی دارید اما هر یک «نبه می‌توانید به آن قسمت بروید، روی یک جعبه بروید و هر چه می‌خواهید بگویید. ما این قسمت را در کیهان لندن درست کردیم. با این که ما شاید نتوانیم پوشش بدهیم، صدای کسانی که می‌خواهند شنیده شوند، بتواند در کیهان لندن بازتاب داشته باشد.

آقای امیری مقدم، در بین سوال‌هایی که به دست من رسیده بارها این سوال مطرح شده که چرا شما از نام مهسا استفاده کرده‌اید و از اسم واقعی او که ژینا است، استفاده نکرده‌اید؟ و خانم مریم علیپور پرسیده‌اند از ابتدای تاسیس این رژیم توتالیتر اسلامی ایران، شاهد خشونت‌های سازمان یافته و

وقتی زمان ساختن ایران جدید برسد، باید آماده باشیم



پیام اخوان

وکیل بین‌المللی حقوق بشر، دادستان پیشین سازمان ملل متحد، و استاد دانشگاه تورنتو در کانادا
در برهه‌ای قرار داریم که هم‌زمان امید هست و هم پریشانی. ما شاهد مطالبه‌گری بی‌سابقه‌ای برای آزادی، و همچنین سرکوب بی‌رحمانه به دست رهبران اقتدارگرا ییم که به هر قیمتی به قدرت چسبیده‌اند. در این زمینه، در میان اندوه و خشمی که همه‌ی ما احساس می‌کنیم، به‌ویژه مهم است تعمق کنیم که چگونه می‌توانیم به فردای بهتری دست یابیم که همه‌ی ما در پی آنیم و بسیاری جان خود را برایش فدا کرده‌اند.

نخستین نکته‌ای که می‌خواهم به آن اشاره کنم، این است که عدالت انتقالی همان اندازه که به حسابرسی گذشته مربوط است، با ساختن آینده‌ای بهتر نیز پیوند دارد. از فیلسوفی به نام جرج سانتایانا نقل می‌شود: «کسانی که سرگذشت خود را به یاد نیاورند، محکوم به تکرار آن‌اند.» یک دگرگونی دموکراتیک واقعی به معنای جایگزینی یک شکل استبداد با شکل دیگر، در یک چرخه‌ی همیشگی انتقام و خشونت نیست. دگرگونی دموکراتیک به معنای ایجاد نهادها و همچنین فرهنگی است که به حقوق اساسی بشری و حاکمیت قانون احترام می‌گذارد. دگرگونی دموکراتیک به معنای پاسخگو کردن رهبران در برابر مردم هم‌زمان با اعمال قدرت است. بنابراین عدالت برای جنایات گذشته، به آغازی جدید تبدیل می‌شود؛ پیشینه‌ای برای آن‌چه باید پس از پایان اقتدارگرایی و سوءاستفاده صورت گیرد. عدالت انتقالی ابزار و فرایندی است برای به رسمیت شناختن آسیب‌های گذشته، تأیید اعتبار رنج قربانیان، اعتمادسازی به نهاد‌های جدید دولت دموکراتیک، و مستحکم کردن فرهنگ حقوق بشر.

نکته‌ی دوم این است که عدالت انتقالی گستره‌ی وسیعی از فرایندها و نهادها را دربرمی‌گیرد. عنصر مشترک میان آن‌ها، تلاش برای کنار آمدن با میراث خشونت گسترده و سیستماتیک است تا نه تنها پاسخ‌گویی، بلکه التیام و آشتی نیز به دست آید؛ همچنین ساخت یک حافظه‌ی جمعی و هویت ملی جدید برپایه‌ی انسانیت مشترک. ما باید

هم به عدالت کیفری فکر کنیم و هم به عدالت ترمیمی؛ هم سازوکارهای قضایی و هم سازوکارهای غیرقضایی. این‌ها شامل تعقیب قضایی و همچنین کمیسیون‌های حقیقت‌یاب است. درحالی‌که تعقیب قضایی بر گناهکار بودن یا بی‌گناهی متهم متمرکز است، کمیسیون‌های حقیقت‌یاب، قربانی‌محور و بر تجربه‌ی بازماندگان متمرکزند. این تلاش‌ها باید با اقدام‌های دیگری همراه شود، مانند اصلاحات قانونی، تقویت جامعه‌ی مدنی، یادبود جنایات در موزه‌ها، حفظ اسناد و مدارک، عذرخواهی عمومی، و رویکردهای جدید آموزش تاریخ در نظام آموزشی. عدالت انتقالی می‌تواند بر تعقیب‌های قضایی یا کمیسیون‌های حقیقت‌یاب متمرکز باشد، اما بدون این اقدام‌های دیگر، به توانایی کامل تحول‌آفرینی خود نمی‌رسد.

نکته‌ی سوم این است که در یک کشور استبدادی با چندین دهه نقض گسترده و سیستماتیک حقوق بشر، مجازات تک‌تک و همه‌ی مجرمان غیرممکن است. این موضوع هم درمورد تعقیب قضایی در دادگاه‌های بین‌الملل صادق است و هم در زمینه‌ی دادگاه‌های ملی. هدف فوری اغلب متمرکز کردن منابع محدود بر افرادی است که بیشترین مسئولیت را بر گردن دارند؛ یعنی کسانی که در مناصب اقتدار، به‌عنوان بخشی از سیاست حکومتی، به چنین جنایات‌هایی فرمان می‌دهند یا در شکلی دیگر، آن را برمی‌انگیزند یا با آن مماشات می‌کنند. همچنین باید در نظر داشت که یک حکومت مستبد معمولاً فاقد یک نظام قضایی درست است، بنابراین بار اضافی ضرورت ایجاد دادگاه‌های جدید بی‌طرف و مستقل هم وجود دارد. فراتر از محاکمه‌ی افرادی که بیشترین مسئولیت را داشته‌اند، در یک کشور دموکراتیک، نهایتاً مردم باید تعیین کنند که چگونه به گستره‌ی وسیع‌تری از جنایات‌های مجرمان رده‌پایین‌تر رسیدگی شود. گاهی اوقات به‌عنوان محرکی برای گذار مسالمت‌آمیز، احکام عفو داده می‌شود. اما این موضوعی است که به مصلحت سیاسی بازمی‌گردد. از منظر حقوق بین‌الملل، تعقیب قضایی جرایم جدی الزامی است. نکته‌ی چهارم این‌که هرچند تصمیم‌ها در نهایت باید در



یک دولت دموکراتیک آتی گرفته شود، برای جنبش‌های دموکراتیک ممکن و در واقع، ضروری است که پیشاپیش و برای پیش‌برد یک تحول سیاسی، به راهبردها و سیاست‌های اساسی شکل دهند. بذره‌های نظم قانونی آینده در خود فرایند انقلابی کاشته می‌شود. همچنین توجه به چگونگی مستندسازی درست جرایم به منظور حفظ شواهد برای فرایندهای عدالت انتقالی مهم است. حتی باید در نظر داشت که نهادهای جامعه‌ی مدنی می‌توانند پایه‌هایی بنا کنند برای نهادهای حکومت دموکراتیک. از این حیث، ایران تریبیونال نمونه‌ای قابل بررسی است.

ایران تریبیونال در غیاب یک دادگاه بین‌المللی یا ملی که به شکایت‌های مادران خاوران رسیدگی کند، نهادی ایجاد کرد که با شهادت حدود یک‌صد شاهد و مشروعیت یک روند قضایی معتبر با حضور حقوقدانان و دادستان‌های برجسته، پرونده‌ای تاریخی را ثبت کرد که حتی جمهوری اسلامی هم نمی‌توانست آن را نادیده بگیرد. ایران تریبیونال کمکی بود برای خاتمه‌دادن به چند دهه انکار و همچنین به دستگیری حمید نوری کمک کرد که سال گذشته در دادگاه استکهلم به حبس ابد محکوم شد. همچنین متعاقب آن، آبان تریبیونال برگزار شد، و شاید ابتکارات مشابه بیشتری

هم در آینده داشته باشیم که به تبدیل روند پاسخ‌گو کردن به جنبه‌ای جدایی‌ناپذیر از یک تحول دموکراتیک کمک خواهند کرد. با شرکت در محاکمات و فرایندهای کمیسیون حقیقت‌یاب در نقاط مختلف جهان، از یوگسلاوی سابق تا رواندا، از گواتمالا تا کامبوج و از عراق تا میانمار، آموخته‌ام که هر ملتی شرایط و نیازهای منحصر به فرد خود را دارد. لازم است راه‌حلی بیابیم که برای یک زمینه فرهنگی و سیاسی مشخص مناسب باشد و برای اطمینان از این‌که عموم مردم فرایند مصوب را از آن خود بدانند، باید آن‌ها

را در جست‌وجوی این راه‌حل درگیر کرد. ایران نیز لحظه نورنبرگ خود را خواهد داشت. رهبران جمهوری اسلامی نیز مانند بسیاری از کشورهای استبدادی که زمانی مصون و شکست‌ناپذیر به نظر می‌رسیدند، پای میز محاکمه خواهند رفت. آن‌ها مجبور خواهند شد برای رفتارهای ناعادلانه و غیرانسانی‌شان در برابر مردم و تاریخ پاسخ‌گو شوند. اما برای تحقق این رؤیا، ما باید سازماندهی و همکاری داشته باشیم؛ ما باید زمینه را طوری فراهم کنیم که وقتی زمان ساختن ایران جدید برسد، آماده باشیم.

در ایران با نظام انهدام اجتماعی روبرو هستیم



فرنگیس بیات

دکترای علوم سیاسی از مؤسسه‌ی مطالعات سیاسی لیون و نویسنده و پژوهشگر علوم سیاسی

سلام و روز به خیر می‌گویم به همه حضار محترم و تشکر می‌کنم از سازمان حقوق بشر ایران که در دومین سال پیاپی ابتکار برگزاری کنفرانسی در مورد حقوق بشر ولی مرتبط با موضوع گذار سیاسی را دارد و خیلی خوشحالم که برای بار دوم به این نشست دعوت شدم. واقعیت این است که من هفت دقیقه بیشتر وقت ندارم و چیزی ننوشته‌ام و از دو روز پیش بارها موضوعی که می‌خواهم درباره اش حرف بزنم را عوض کرده‌ام. فکر می‌کنم این وضعیت خیلی طبیعی است چون ما روبروی چالش‌های خیلی جدی و دایما در حال تغییر هستیم، وضعیت سیاسی ایران در تلاطم جدیدی است. منظورم در سطح قدرت است و گرنه مردم می‌دانند در کجا ایستاده‌اند. مردم جایشان محکم است ولی ساختار سیاسی در تلاطم جدیدی است و در عین حال بحث‌ها در بین ایرانیان حول موضوع حقوق بشر حتی با هفت هشت ماه پیش هم قابل مقایسه نیست و به قدری مفاهیم و نیروهایی که وارد بحث‌های عمومی می‌شوند جدی و متفاوت است که گویی هر روز ما نوسان مهمی را در رابطه با وضعیت حقوق بشر و گذار سیاسی تجربه می‌کنیم. اما در نهایت تصمیم گرفتم روی سه چهار نکته بایستم و سعی کنم به عنوان پیشنهاد بحث آنها را مطرح کنم. من سال گذشته از این نکته یا سر خط شروع کردم که بحث گذار سیاسی ارتباط خیلی مستقیم با جستجوی شکلی برای عدالت دارد که گمان می‌کنم در مورد ایران به شکل خاصی پیش می‌رود. اما این شکل خاص چه شکلی است؟ رژیم چهار دهه جنایت کرده و ما با تلباری از جنایات رسیدگی نشده روبرو هستیم. گفته می‌شود در مورد وضعیت حقوق بشر ایران بحران مصونیت‌کسانی است که جنایاتی را انجام دادند و هیچ کجا پاسخگو نبودند. از آن وحشتناک‌تر این که همان‌ها دوباره به قدرت برگشتند و باز مشغول جنایت هستند، این در اشل مقایسه‌ای هم تجربه خاصی

از ایران می‌سازد. کسی که در هیات مرگ بود امروز دوباره مشغول صدور فرمان مرگ علیه مردم است در حالی که هنوز رسیدگی‌های قبلی کامل نشده و هنوز جنایت دیده‌ها به عدالت نرسیده‌اند و یک پشته‌ای از جنایات روبروی ما است که هیچ افقی هم برای توقف آن وجود ندارد. من گمان می‌کنم در چنین وضعیتی قبل از این که وارد عدالت گذاری بشویم که خیلی خوب است و دکتر اخوان هم گفتند باید از همین حالا شروع کنیم، ساخته شدن این رویه‌ها و تجربه‌ها ما را هدایت و کمک می‌کند به آن جامعه و نظم سیاسی ایده‌الی برسیم که می‌گوییم عدالت در آن مهم است. اما بحث من این است که جستجوی عدالت در چنین وضعیتی که هنوز رژیم سرپاست یک عدالت هم‌زمانی را می‌طلبد که وظیفه‌اش ثبت جنایات یا رسیدگی به آن نیست، وظیفه اش توقف جنایات است. ما هر آن چه می‌توانیم باید انجام دهیم تا در این لحظه جنایت متوقف شود. حداقل من این طور می‌فهمم که ما نباید اجازه دهیم قربانی دیگری به این خیل عظیم رسیدگی نشده‌ها اضافه شود. حداقل عدالت در این لحظه پیش از گذار که من اسم آن را می‌گذارم «عدالت هم‌زمان» و هنوز رژیم سرپاست، توقف جنایات است. ما هر آن چه به لحاظ مکانیسم‌های حقوقی، بین‌المللی و سیاسی می‌توانیم باید به کار گیریم تا دست جنایت‌کار را ببندیم و متوقفش کنیم. من نمی‌دانم آینده مکانیسمی که در سازمان ملل برای رسیدگی به این جنایات تصویب شد به کجا خواهد انجامید، عده‌ای خوش‌بین هستند که وحشت و بازدارندگی را در بین مقامات ایجاد می‌کند تا از خشونت‌ها و جرایم سخت دست بردارند ولی بعد از کشته شدن مهسا- ژینا امینی و شروع انقلاب زن، زندگی، آزادی بازهم می‌توانیم بگوییم رژیم چشم اندازی برای توقف نشان نمی‌دهد و این چالش توقف جنایت را برای من خیلی جدی‌تر می‌کند و من به عنوان یک چالش بسیار جدی به آن نگاه می‌کنم. در ادامه این موضوع احساس می‌کنم کاربرد واژه سرکوب برای آن چه در ایران می‌گذرد یک سری سوء برداشت‌هایی



به وجود آورده که ممکن است در یک سطحی متوقف شود. سرکوب حوزه‌های مشخصی در رژیم‌های اقتدارگرا دارد اما در ایران با یک نظام انهدام اجتماعی طرف هستیم که از صدر تا ذیل مردم از صبح که از خانه بیرون می‌آیند، حتی زمانی که در رختخوابشان هستند به شکلی تحت کنترل این رژیم توتالیتر هستند و در تمام فراز و فرود زندگیشان شکلی از خشونت را تجربه می‌کنند. این دیگر سرکوب نیست اسمش هر چه هست، سرکوب نیست.

من پیشنهاد می‌کنم و البته خودم هنوز پاسخی برای آن ندارم که در رده بندی ترمینولوژی باید یک مفهوم جدید وضع کنیم تا بتواند این شکل از انهدام اجتماعی که با اراده

سیاسی انجام می‌گیرد را توضیح بدهد. بعد از وقوع نسل کشی حقوقدانی آمد و مفهوم «ژنوسید» را مطرح کرد و گفت این کلمه چنین وضعیتی را توضیح می‌دهد. من احساس می‌کنم واقعیت ایران را کلمه سرکوب توضیح نمی‌دهد، خیلی کم است. در عین حال صداهایی از داخل خود رژیم می‌شنویم که برویم به سمت آشتی ملی و سرکوب را متوقف کنیم ولی این سرکوب قابل اصلاح نیست، حتی قابل تقلیل نیست. همانطور که نسل کشی قابل اصلاح نبود و قابل اندکی ملایم‌تر شدن نبود. ما با یک واقعیت وحشتناکی طرف هستیم که فقط باید متوقف شود، نمی‌توانیم آن را عوض کنیم.

یکی از چالش‌های موجود صداهایی است که از داخل سیستم می‌آید و می‌گوید باید وضع را درست کنیم ولی ما می‌دانیم این چیزی جز وقت خریدن برای جمهوری اسلامی نیست و ما شبیه تمام چهار دهه گذشته زمان را از دست خواهیم داد به این امید که چیز جدیدی یا وجه مورد احترامی از حقوق بشر از این سیستم بروز کند. اما ماهیت این سیستم نشان داده که نمیتواند چنین اتفاقی بیفتد. من به طور جدی برمی‌گردم روی این چالش خودم که ما باید در رده بندی مفهومی چیز جدیدی روی میز بگذاریم. واقعیت ایران بسیار پیچیده و خونبار بوده و این سرکوب نمی‌تواند این شرایط را توضیح دهد و بسیار تقلیل‌گرایانه

است. نکته دیگر که مایلیم درباره آن حرف بزنم و در ارتباط با پنل قبلی است ولی وقتی تمام شده و ترجیح می‌دهم به زمان وفادار بمانم و بیشتر از این فرصتی که دارم استفاده نکنم. در پایان یاد و نام همه هم‌وطنانی که در تمام چهل و سه سال گذشته قربانی رژیم ولایت فقیه شدند و همه جوانان، نوجوانان و کودکانی که بعد از انقلاب زن، زندگی، آزادی جان خود را برای آزادی و برابری در ایران از دست دادند گرامی می‌داریم و امیدوارم مجموعه این تلاش‌ها کوچکترین کاری باشد که بتوان به عظمت غیرقابل انکار مردم ایران تقدیم کرد. ممنونم از شما

حقی که به تاخیر بیفتد، انکار می‌شود



منیره شیرانی

مدیر گروه حقوق بشر بلوچستان

درود بر حضار گرامی! من منیره شیرانی هستم، فعال حقوق بشر بلوچستان که بیش از ده سال است روی مسائل مربوط به بلوچستان کار کرده‌ام. ما سعی کردیم در مورد نقض حقوق بشر در بلوچستان اطلاع رسانی کنیم. بلوچستان از لحاظ موقعیت جغرافیایی و ثروت طبیعی در وضعیت خوبی قرار دارد ولی رژیم اجازه استفاده از این ثروت را به مردم بلوچ نمی‌دهد و آن را در اختیار خود دارد و بودجه کافی برای امکانات رفاهی مردم هزینه نمی‌کند. بیشتر مدارس بلوچستان در وضعیت بدی هستند و امکانات رفاهی، بهداشتی و شغلی وجود ندارد اما بودجه نظامی هر سال بیشتر شده و بخشی از آن برای سرکوب و کنترل مردم بلوچستان استفاده می‌شود. در این مدت کوتاه ما شاهد بودیم که تعداد بسیجیان و سپاهیان در بلوچستان پنج برابر شده و ترس و وحشت زیادی در مردم ایجاد کرده است. مردم زاهدان، چابهار، خاش و دیگر شهرهای بلوچستان امنیت جانی و مالی ندارند. در دنیا حقوق متهم از لحاظ قانونی تعریف شده است ولی در ایران و به خصوص برای اقلیت‌های اثنیکی این قانون اجرا نمی‌شود.

ما بلوچ‌ها پنج درصد از جامعه ایران هستیم ولی بیست درصد اعدامی‌ها از بلوچستان هستند و زندان زاهدان سومین رتبه اعدام در کشور را دارد. اگر حقوق شهروندی برای اقلیت‌ها برابر بود ما امروز بیش از صد هزار بلوچ/ شهروند بدون شناسنامه نداشتیم که از هرگونه امکانات رفاهی و اجتماعی محروم هستند. یکی از این بی شناسنامه‌ها خدانور بود که بسیاری از شما با نام و داستان دردناک زندگی او آشنا هستید. همان طور که ژینا صدای زنان ستم زده ایران شد خدانور هم جرقه دیگری شد. او به خاطر نداشتن شناسنامه از تحصیل، کسب و کار و حقوق مدنی محروم خود شد، با این حال جوانی بود پر از امید و زندگی که با رقص آتشین برای همیشه در ذهن ما به یادگار

ماند و با مرگ خودش به جهانیان اعلام کرد که در ایران چه می‌گذرد.

البته داشتن یا نداشتن شناسنامه برای یک شهروند بلوچ از لحاظ قانونی چندان تفاوتی ندارد. می‌خواهم داستان ماهو بلوچ را برایتان بگویم، ماهو از طرف فرمانده پلیس در چابهار احضار می‌شود و در آنجا به این دختر پانزده ساله تجاوز می‌شود. ماهو یک دختر با غیرت و زرنگ بود که جریان را برای مادرش می‌گوید و موضوع برای مولوی شهرهم گفته می‌شود و به گوش مردم می‌رسد. مردم از این ظلم خشمگین می‌شوند و اعتراض می‌کنند ولی آن فرمانده پلیس تحت حمایت رژیم بود بنابراین افراد معترض را تهدید و دستگیر می‌کنند. از چابهار به زاهدان می‌رویم، مردم زاهدان برای حمایت از این دختر جوان و اعتراض به دستگیری معترضان خود را آماده می‌کنند و می‌خواهند حق خود را بگیرند. سپاه هم خود را برای سرکوب مردم معترض آماده می‌کند و در ۳۰ سپتامبر سال ۲۰۲۲ جمعه خونین زاهدان اتفاق افتاد. افراد سپاه در کمتر از یک ساعت صد نفر را کشته و حدود سیصد نفر را زخمی می‌کنند.

در جامعه‌ای که شهروندان هیچ گونه حمایت و حفاظتی از طرف دولت ندارند، مردم همیشه خود را در خطر می‌بینند و با ترس و وحشت زندگی می‌کنند درست مثل اقلیت‌های اثنیکی ایران. ما می‌خواهیم درباره جامعه جدید ایران حرف بزنیم، برای ساختن یک جامعه بهتر نیاز داریم ژیناها و خدانورها امکان رشد داشته باشند و برای رسیدن به این امر مهم لازم است از حقوق اقلیت‌های اثنیکی محافظت کنیم. حقی که به تاخیر بیفتد حقی است که انکار می‌شود. ما نمی‌توانیم ژیناها و خدانورها را کنار بگذاریم و بگوییم وقتی دموکراسی برقرار شد و توانستیم رای بدهیم اینها می‌توانند رشد کنند، این طور نیست. ما باید در ساختار آن جامعه این حقوق را در نظر بگیریم و از حق ژیناها و خدانورها دفاع کنیم. (جنین/ زند/ آجویی، ژن/ ژیان/ آزادی)

اقلیت‌ها، شهروندانی با امنیت اجتماعی و حقوق برابر انسانی



حسین خلیفه

عضو ریاست مشترک سازمان دمکراتیک یارسان

خانوم‌ها و آقایان خوشحالم که در این کنفرانس می‌توانم صدای ضعیفی باشم برای صداهای کمتر شنیده شده از اقلیت‌ها. من از کردهای یارسانی هستم و خودم را همواره ایرانی می‌دانم. خیزش انقلابی زن زندگی آزادی، ژن ژبان آزادی ما را واداشت به این اجماع فکری برسیم که رسیدن به دموکراسی و آزادی تنها با گذار از جمهوری اسلامی میسر می‌شود. ما آموختیم دیگر حقوق و آزادی خود را از جمهوری اسلامی مطالبه نکنیم و درصدد اصلاح آن نباشیم.

می‌دانیم ایران کشوری است با کثرتی از اجتماعات اثنیکی و اقلیت‌های دینی و مدنی شامل دین باوران، دین ناباوران، دگراندیشان و دگرباشان که از حقوق شهروندی عادلانه برخوردار نیستند. خیلی‌ها را شاید از نزدیک بشناسید و خیلی‌ها را نه. می‌دانیم در جوامعی که اصل تساوی حقوق انسان‌ها نادیده گرفته می‌شود، اساس همزیستی مسالمت آمیز و روابط انسانی نیز به چالش کشیده می‌شود. در اینجا به طور مثال و به صورت گذرا به وضعیت یارسان‌ها می‌پردازم، زیرا آنچه درباره آنها گفته می‌شود کم و بیش در مورد سایر اقلیت‌ها نیز صدق می‌کند. پس به ذکر برخی از مشکلات آنها می‌پردازم تا به ضروریات حقوق بشری دوران گذار و حق اقلیتها نیز پرداخته شود.

یارسانان یکی از اقلیت‌های دینی هستند که بیشتر تحت عنوان اهل حق از آنها نام برده می‌شود. آنها بزرگترین اقلیت دینی هستند که با بیش از دو میلیون نفر جمعیت در قانون اساسی به رسمیت شناخته نشده‌اند. خواستگاه اصلی آنها کردستان و لرستان است. حاکمیت اسلامی، هویت دینی یارسانان را به عنوان یک اقلیت غیرمسلمان نفی می‌کند و عملاً آنها را به عنوان یک اقلیت غیرمسلمان تحت ستم قرار می‌دهد. در پایگاه‌های اطلاع رسانی مراجعی چون صافی گلیپایگانی، مکارم شیرازی و علی خامنه‌ای اهل حق را کافر و نجس دانسته‌اند و مسلمانان را از معاشرت با آنان منع کرده‌اند. آنها جزو کفار بدون کتاب هستند. وجود چنین نگرشی به ما می‌گوید که برخورد قهرآمیز حکومت با چنین اقلیت‌هایی بسی آسانتر است، از این رو این اقلیت‌ها با دریافتی واقعی از چنین خطری سعی بر آن دارند کمتر به چشم بیابند تا بهانه به دست رژیم ندهند. این اقلیت‌ها جهت وارد شدن به فعالیت‌های آموزشی و استخدامی ناچار به جعل وجود خود می‌شوند. حذف فرم‌های گزینشی که هویت افراد را مورد پرسش قرار می‌دهد می‌بایست از ساختار اداری آینده حذف شود. در طی خیزش زن زندگی آزادی ده‌ها جوان یارسانی با شلیک گلوله‌های جنگی از پای درآمدند و ده‌ها نفر زخمی شدند و یا در زندان‌ها به سر می‌برند. پس آنگونه نیست که بعضی‌ها می‌پندارند که اهل حق فقط در حال

و هوای درویشی هستند.

می‌پردازم به نکاتی درباره اهمیت سکولاریسم عملگرا که برای اقلیت‌ها اهمیت ویژه‌ای دارد. اجازه بدهید در اینجا به نکته‌ای اشاره کنم که شاید مرا به مقصودم برساند، این که حکومت غیر متمرکز به خودی خود دموکراسی را برای ما تضمین نمی‌کند. نمونه زنده آن کشور عراق است که برقراری نظام فدرالی و تقسیم شدن قدرت هرگز منجر به دموکراسی و رعایت حقوق بشر نشد چون زمینه اجتماعی و فرهنگی برای آن مهیا نبود. یا می‌توانم ترکیه را مثال بزنم که به رغم داشتن قانون اساسی بر پایه سکولاریسم ولی چون این نگرش به یک باور اجتماعی تبدیل نشده بود به رعایت حقوق اقلیت‌ها منجر نشد. با این وضع سازمان دمکراتیک یارسان، حکومت غیر متمرکز با الگوبرداری از کشورهایی چون نروژ را که دارای ساختار دموکراسی محلی هستند الگوی سیاسی مناسبی برای ایران می‌داند. ساختاری که در اینجا لوکال دموکراسی خوانده می‌شود. گنجاندن قانون سکولاریسم در قانون اساسی لازم است اما عمل به آن نیازمند تضمین است و شورای نگهبان سکولار بدون آخوند می‌خواهد، قوای سه گانه سکولار می‌خواهد، دولت‌مردان متحد و سیستم پرورشی سکولار می‌خواهد. سیستم پرورشی سکولاری که تحول فکری لازم را در جامعه به حرکت درآورد. دسترسی به اطلاعات آزاد، فضای آزاد دموکراتیک می‌خواهد، رسانه ملی متحد می‌خواهد. داشتن دموکراسی و سکولاریسم کافی نیست، کافی نیست دوچرخه سواری را دوست داشته باشیم باید دوچرخه سواری یاد بگیریم. بحث ستم حکومتی فقط یک طرف قضیه است، فشارهای اجتماعی را باید از اقلیت‌ها برداشت و آن زمانی میسر می‌شود که جامعه منش سکولاری پیدا کند و بپذیرد که دین یک امر خصوصی است و امر به معروف و نهی از منکر نکند. نظام و جامعه سکولار در پیوند با همدیگر و در پیوند با دموکراسی بر مبنای اعلامیه جهانی حقوق بشر و کمیسیون‌های بین المللی می‌توانند از اقلیت‌ها رفع ستم کنند.

شکی نیست که بخش وسیعی از جامعه هم اکنون مسیر خود را به سوی سکولاریسم انتخاب کرده‌اند. این را از شعارهای ساختارشکنانه و هنجارشکنانه خیزش انقلابی اخیر می‌توان دریافت. اقلیت‌ها انتظار دارند که در آینده دیگر اقلیت نباشند بلکه شهروندانی با امنیت اجتماعی و حقوق انسانی برابر باشند. امروز همه ما اقلیت هستیم چون اقلیتی برای اکثریت تصمیم می‌گیرد. تنها کشوری هستیم که در آن نادانان بر دانایان حکومت می‌کنند و این جای تاسف است. اقلیت‌ها انتظار دارند در آینده دیگر اقلیت نباشند بلکه شهروندانی با امنیت اجتماعی و حقوق برابر انسانی باشند. آن‌گاه است که مفاهیمی چون قوم، اقلیت و اکثریت رنگ می‌بازد. متشکرم...

عدالت انتقالی، قانون و برابری «اولویت‌های حقوق بشری در دوران گذار»



با حضور پیام اخوان، فرنگیس بیات، منیره شیرانی و حسین خلیفه و گرداندگی رویا کریمی مجد از رادیو فردا

نخستین پرسش در مورد ظهور پرویز ثابتی، چهره‌ی امنیتی دوران حکومت محمدرضا شاه پهلوی است که مسئول اداره سوم ساواک و رئیس ساواک تهران بود، پس از چهل و چند سال، در تجمع معترضان به جمهوری اسلامی حاضر شد. به نظر شما آیا پاسخ‌گویی و محاکمه‌ی این شخص به دلیل جنایت‌های آن دوران ضرورت دارد؟

پیام اخوان: موضوع پاسخ‌گویی هم جنبه‌ی قانونی دارد، هم جنبه‌ی اخلاقی و هم جنبه‌ی عملی؛ از لحاظ قانونی هیچ محدودیتی برای محاکمه‌ی این جنایات نیست. اما ساختن یک فرهنگ براساس حقوق بشر، جنبه‌ی اخلاقی‌اش از همه مهم‌تر است. شخصی که مرتکب جنایات شده است، چه محاکمه بشود و چه نشود، حداقل باید از مردم و مخصوصاً خانواده‌هایی که عزیزانشان را از دست داده‌اند، پوزش بطلبد.

در کانادا که من زندگی و تدریس می‌کنم صدها نفر هستند که مرتکب این جنایات شده‌اند ولی ما نمی‌توانیم دولت را قانع کنیم این پرونده‌ها را پیگیری کند چون برای دولت کانادا جنایتی که در تورنتو یا ونکوور رخ می‌دهد اولویت دارد نسبت به جنایاتی که چندین سال پیش در کشوری در آفریقا یا آسیا یا خاورمیانه رخ داده است. این موضوع اول است، موضوع دوم این است که پاسخ‌گویی هم جنبه قانونی دارد، هم جنبه اخلاقی و هم جنبه عملی. از لحاظ قانونی هیچ محدودیتی برای محاکمه این جنایات نیست. ما می‌دانیم در آلمان اخیراً مردی نود و خرده‌ای ساله بازداشت شد و به خاطر نقشش در جنایات زمان جنگ جهانی دوم محاکمه شد. ولی مشکل اصلی این است که مثلاً آمریکا آیا حاضر می‌شود پرونده‌ای در مورد جنایت چهل پنجاه سال پیش را پیگیری کند.

من فکر می‌کنم جنبه اخلاقی ساختن فرهنگی بر اساس حقوق بشر از همه مهم‌تر است. شخص مرتکب این جنایات چه محاکمه شود چه محاکمه نشود، حداقل باید از مردم پوزش بطلبد، مخصوصاً از خانواده‌هایی که عزیزانشان را از دست داده‌اند. برای همین فقط نباید این موضوع را در چارچوب قانون مطرح کنیم البته که این جنبه مهم است، ولی جنبه اخلاقی آن مهم‌تر است.

آقای اخوان! اگر از آقای ثابتی و جنایت‌های منتسب به ایشان که مربوط به بیش از چهل و سه سال قبل بوده بگذریم، در حال حاضر مردم بسیار خشمگین هستند از ستمی که در این سال‌ها بر آنها رفته است. آیا در مورد این افراد با حافظه تازه‌ای که در موردشان وجود دارد هم می‌شود وجه اخلاقی را برتر از عدالت کیفری دانست؟

برمی‌گردیم به جنبه سومی که مطرح کردم یعنی جنبه عملی. غیرممکن است که ما بتوانیم تمام اشخاصی که مرتکب جنایت هستند را محاکمه کنیم. حتی اگر بخواهیم باید صدها میلیون دلار هزینه کنیم تا بتوانیم هزاران نفر را برای جنایاتی که در این چهل و سه سال اخیر و یا قبل از آن رخ داده محاکمه کنیم. به نظر من اولویت در حال حاضر سران جمهوری اسلامی هستند که اکنون مسؤول این جنایات هستند. این اولین قدم است برای رسیدن به عدالت انتقالی. در اصل انتقال یک جنبه کوتاه مدت دارد و یک جنبه دراز مدت.

با توجه به این که ما در دهه‌های آخر در یک سیستم مستبد بودیم نباید فکر کنیم همان لحظه‌ای که انتخابات آزاد برگزار شود به آینده مورد نظر خواهیم رسید. به نظر من عدالت انتقالی ادامه خواهد داشت ولی در مرحله اول باید سرانی که در حال حاضر مرتکب این جنایات هستند را محاکمه و پاسخگو کرد و بعد در فضای دموکراتیک باید یک گفتمان ملی در مورد رسیدگی به جنایات دیگر داشته باشیم.

من عذر می‌خواهم از پنلیست‌ها که سوال‌ها در این حوزه محدود می‌ماند اما آقای اخوان! ما نمونه شیلی را داشتیم

که اساساً تغییر حکومت با دادن نوعی مصونیت به رهبر آن یعنی پینوشه صورت گرفت. هر چند بعدها پینوشه محاکمه شد و نتوانست از آن مصونیت به طور کامل استفاده کند. در عین حال فکر می‌کنم ما جزو اولین کشورهایی باشیم که تجربه محاکمه کسانی که متهم به جنایات علیه بشریت هستند در دوران نظام مستقر را داریم و آنها را در خارج از ایران محاکمه کردیم. با توجه به این دو تجربه و در دوران حتی پیش از گذار عملی، آیا راه‌کاری وجود دارد برای نوعی اطمینان بخشی به جامعه که رهبرانی که دستور جنایت و سرکوب گسترده را دادند به نوعی با عدالت مواجه می‌شوند و آیا پیش از گذار می‌توان چنین فرایندی را آغاز کرد؟

سوال بسیار خوبی است، اولاً در مورد شیلی نکته اصلی این است که دولت نظامی پینوشه مصونیت را به مردم تحمیل کرد و مردم در فضای دموکراتیک تصمیم نگرفتند. مرتکبین جنایات سال‌های حکومت نظامی که مسئول شکنجه و قتل بودند به انتخاب مردم مصونیت نداشتند و برای همین چند سال بعد از برگزاری انتخابات آزاد، دولت دموکراتیک تحولات قانونی ایجاد کرد و باعث شد پینوشه بالاخره محاکمه شود که البته قبل از محاکمه هم فوت کرد. برای همین به نظر من شیلی نمونه خوبی نیست. ما نمی‌دانیم گذار در ایران به چه شکل خواهد بود، نمی‌دانیم آیا مجبور خواهیم شد مذاکراتی با دولت‌مردان بکنیم و هزینه‌ای بپردازیم تا اینها کنار بروند. در حال حاضر مشکل است بدانیم در چه شرایطی این گذار صورت می‌گیرد. من برمی‌گردم به موضوع عدالت انتقالی که هم در کوتاه مدت وجود خواهد داشت هم در دراز مدت. ممکن است چند سال بعد از برگزاری انتخابات دموکراتیک هنوز ما با زخم‌های عمیق این جنایات تاریخی مواجه شویم.

در پاسخ به این سوال که در حال حاضر چه کار می‌توانیم بکنیم، متأسفانه دادگاه بین‌المللی کیفری در مورد ایران صلاحیت ندارد و جمهوری اسلامی حاضر نیست به این قرارداد بپیوندد چون اگر صلاحیت دادگاه را قبول کند تمام سران جمهوری اسلامی باید بلیت بگیرند بروند لاهه و آنجا محاکمه شوند. راهی که شورای امنیت سازمان ملل این پرونده را ارجاع دهد به دادگاه بین‌المللی هم ممکن است مواجه شود با قدرت وتوی اعضای دائمی سازمان ملل از جمله روسیه و چین که مانع تصویب رای برای ارجاع این پرونده شوند.

ما برمی‌گردیم به تجربه‌ای که در مورد دادگاه‌های مردمی داشتیم و در حال حاضر باید فکر کنیم آیا روش‌هایی وجود دارد که ما این عدالت انتقالی را در تبعید شروع کنیم به امید اینکه در آینده این روند در خود ایران ادامه داشته باشد. در حال حاضر ایران قوه قضاییه مستقل ندارد و به همین دلیل وقتی فضای دموکراتیک ایجاد شود تازه اول کار برای ما است چون ما باید یک سیستم قضایی کاملاً جدیدی را از صفر شروع کنیم و حتماً سران جمهوری اسلامی باید به طور عادلانه محاکمه شوند نه به روشی که محمد قذافی در لیبی به دست مردم به قتل رسید، چون این چرخه خشونت و انتقام را گسترش می‌دهد.

خانم بیات! از شما پرسیده‌اند که در مورد واکنش و اقدام هم زمان با سرکوب صحبت کردید، اما روشی عملی پیشنهاد ندادید. آیا روشی عملی و اجرایی در حال حاضر وجود دارد؟ فکر می‌کنم مجموعه تلاش‌هایی که سازمان‌های حقوق بشری ایران و سازمان‌های مختلف چه از طریق سازمان ملل چه به صورت ابتکارهایی که دکتر اخوان گفتند (ایران تریبونال) یا دادگاه آبان دارد انجام می‌گیرد، به عنوان رویه‌هایی که بعداً قابل ارجاع است می‌تواند بنیان‌هایی برای پروسه دادخواهی فراهم کند. اما من فکر می‌کنم کمی باید از این فراتر رویم و توسل بجوییم به امکانات حقوقی بین‌المللی است که بتواند جنایات را در سطح خیلی بالا به رسمیت بشناسد.

ما بعد از به شکست کشیده شدن مداخله در کشورها در جریان دولت‌سازی و مداخله بشردوستانه و کنار رفتن این روش‌ها، ایده محافظت را داریم. درست است که این ایده به صورت شکست خورده در لیبی اجرا شد ولی بنیان‌های

حقوق بین‌المللی همچنان فرصت برای کمک به جنبش دادخواهی مردم ایران را دارند و تحت شرایطی می‌شود دیگر امکانات حقوقی را هم فعال کرد. البته نمی‌توانیم نادیده بگیریم که جستجوی عدالت متکی به اراده سیاسی است. این امکان حقوقی بین‌المللی وجود دارد ولی عملیاتی شدن آن کاملاً به اراده سیاسی دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی برمی‌گردد در عین حال نوع بازیگری که سازمان‌های حقوق بشری ایرانی دارند. امکان‌هایی وجود دارد ولی سختی در این است که ما بخواهیم به عنوان اولین کشور این موضوعات را تثبیت کنیم و جلو برویم. امیدوارم پاسخ من قانع‌تان کرده باشد. فقط اجازه دارم داخل پراتنز یک ناخرسندی خود را بگویم؟

در پنل قبلی دوستان اشاره کردند ایرانی‌ها در مورد مسایل این چنین رویکردهای فاشیستی دارند و نگفتند برخی از ایرانی‌ها و راستش من ترسیدم. همه ایرانی‌ها اینطور نیستند افراطی‌ها همه جا هستند. یکی از حضار: شما برای روزنامه شرق می‌نویسید مقام معظم رهبری، حالا اینجا دارید از این مسایل حرف می‌زنید. ما پیش از این هم خواهش کردیم که اگر موضوعی دارید حتماً مکتوب به دست ما برسد. اجازه بدهید سوال‌هایی که در مورد موضوع کنفرانس است مطرح شود. ما اینجا نگاه شخصی افراد را مطرح نمی‌کنیم.

خواهش می‌کنم این موضوع مهم است اگر قرار به بی اعتبار کردن من باشد، من وقت جمع را نمی‌گیرم اما اگر قرار بر بی اعتبار کردن سازمان حقوق بشر ایران باشد من مجبورم توضیح دهم. خانوم عزیز خبرنگار یا نویسنده تیتراژ مطلب را در روزنامه انتخاب نمی‌کند. من جمهوری خواه هستم. فاشیسم از شان انسانی انداختن افراد است که ضد حقوق بشر است و اینجا که ما جمع شدیم و در مورد حقوق صحبت می‌کنیم نمی‌توانیم کلمه فاشیسم را به این قاعده و بدون دلیل پرتاب کنیم به یکدیگر. ما این قدر یکدیگر مورد خطاب فاشیست قرار داده‌ایم که فاشیست اصلی هنوز سرچایش است. من فکر نمی‌کنم سر این موضوع مناقشه

داشته باشیم که فاشیسم آپاراتوس است. افراد نمی‌توانند فاشیست باشند می‌توانند حامی ایده‌های فاشیستی باشند. فاشیسم خیلی موضوع پیچیده‌ای است و کاربرد بی‌قاعده آن مشمولان این تفکر و این سیستم را پنهان می‌کند و ما متوجه خطر پشت آن نیستیم و نمی‌بینیم. خانم شیرانی! پرسیده‌اند با توجه به اعدام‌ها و تعداد زیاد زندانی‌ها و حتی گروگان‌گیری رژیم در بلوچستان، سازمان‌های حقوق بشری چه راه‌کارهایی می‌توانند ارائه دهند و آیا امکان مداخله در این شرایط را دارند؟ از اول این انقلاب (من می‌گویم انقلاب چون انقلاب مردم ایران است) و از همان لحظه شروع جمعه خونین، ما دیدیم این جوان‌ها چطور در زاهدان خودشان حقوق بشر را دست گرفتند و چطور ویدیوها را پخش کردند. جمهوری اسلامی که اینترنت و تلفن‌ها را بست و مردم نمی‌توانستند بیابند بیمارستان. تعداد زیادی از مردم هم در بیمارستان‌ها مردند چون فرصت معالجه‌شان فراهم نبود. ما حقوق بشر بلوچستان و همکارانمان در داخل بلوچستان این اعتراض‌ها و وضعیت حقوق بشر در ایران را به دنیا نشان می‌دهیم که خیلی مهم است. من بیشتر از ۱۵ سال است در این حوزه فعالیت می‌کنم اما فکر می‌کنم با اتفاق جمعه خونین، همه دنیا کمی فهمیدند که در بلوچستان چه خبر است و چطور سپاه و بسیج صد نفر را از بالا و پایین و پشت و روبرو کشتند. اطلاع‌رسانی که از داخل می‌شود یکی از مهمترین مسائلی است که باید روی آن کار کنیم. ما برای سازمان ملل و اتحادیه اروپا و کشورهای مختلف که دموکراسی را می‌شناسند باید روشنگری کنیم، باید این اطلاعات را جمع کنیم و این سرکوب‌ها را نشان دهیم برای آینده. این نکته مهم است که در بلوچستان صدها نفر می‌روند قاچاق و کشته نمی‌شوند ولی در جاده‌ها کشته می‌شوند. می‌آیند در خانه آنها را می‌گیرند و سه روز، پنج روز بعد قربانی در جاده افتاده و نمی‌داند اصلاً کجا بوده است. یکی از همکاران ما دو سال زندان بود و اصلاً نمی‌دانست کجا بوده، دو سال در یک اتاق تاریک بوده که حتی

خانواده هم خبر نداشتند. او تنها جرمش این بوده که بلوچ بود و در جاده. ما که خارج از کشوریم باید این اطلاعات را جمع‌آوری کنیم برای آینده که بتوانیم دادگاه‌های عدالت برگزار کنیم و این برای مردم مهم است.

آقای خلیفه! سوال بعد را دکتر کرمی از شما پرسیده و گفته‌اند من به عنوان یک کرد با دین و آیین یارسان بعد از سقوط نظام اسلامی آیا باید باز هم دغدغه کرد بودن و یارسان بودن داشته باشم؟ راهکار برای عبور از این دغدغه‌ها چیست که جمعیت سه میلیونی یارسانی‌ها در حال حاضر گرفتار آن هستند؟

با سقوط جمهوری اسلامی مشکلات کردها و یارسان‌ها حل نمی‌شود. البته حرف‌های من به خاطر تنگی وقت ناتمام ماند چون همین مسایلی که آقای احمدزاده مطرح کردند از جمله مسئله زبان و حقوق بشر این طور حل نمی‌شود چون جامعه کردستان یک جامعه یک دست نیست و مسائلی که آقای احمدزاده مطرح کرد الزاما نظر همه کردها نیست.

من روی این واژه‌ها به آقای احمدزاده گیر نمی‌دهم چون با اصل این مفاهیم کار دارم. زمانی که یک فارس خودش را قوم فارس می‌داند اشکالی ندارد من هم یک کرد هستم ولی برابری حقوق دارم. ما باید توافق کنیم تمام گروه‌های اثنیکی ایران صاحب این سرزمین هستند و باید حقوق برابر داشته باشند. ما باید قانونمند پیش برویم و به مفاهیم روی کاغذ اکتفا نکنیم. ما با ادغام سکولاریسم و دموکراسی و ارزش دادن به این دو نظام می‌توانیم به حقوق برابر برسیم. هر کدام از ما تضمین هستیم، ما تضمین از فارس یا کرد نمی‌خواهیم، هر انسانی خود باید تضمین دهد به این مسائل پایبند باشد تا یک جامعه همگون داشته باشیم که ارزش‌های واقعی آن دموکراسی و حقوق بشر و سکولاریسم باشد.

یارسان‌ها در کردستان اقلیت هستند به لحاظ زبانی و هویتی و خیلی درگیر هستند با این مسائل. برای من این سوال پیش می‌آید اگر یک نظام فدرال بر ایران حاکم شد

جامعه از آن پیروی کند. بحث‌های زیادی وجود دارد که حتی اگر قانون بسیار پیشرو نوشته شود تا زمانی که فرهنگ مردم تن ندهد به تبعیت از آن قانون، قانون کارکردی در آن جامعه ندارد. ما در حال حاضر با بحث‌ها و مسایل بسیار متفاوتی حتی پیش از ورود به دوران گذار و مطرح شدن قوانین جدید روبرو هستیم. فکر می‌کنید در این شرایط بحرانی باید اصالت را به کدام داد؟ به فرهنگ باید اصالت داد یا به قانون که بیاید و کنترل همه چیز را در دست گیرد که احتمالا با یک با پشتوانه آرای مردمی خواهد بود؟

قبل از این که به این سوال جواب دهم برمی‌گردم به سوال قبلی که شما پرسیدید در حال حاضر چه راه‌هایی وجود دارد برای پاسخگو کردن جمهوری اسلامی. من یک پرونده بسیار مهم را فراموش کردم پرونده پرواز ۷۵۲.

من چون وکیل چهار دولت کانادا، بریتانیا و سوئد در این پرونده هستیم نمی‌توانم وارد جزئیات شوم ولی همان طور که می‌دانید این چهار دولت جمهوری اسلامی را دعوت کردند برای مذاکره در مورد موضوع و اگر این مذاکرات طی شش ماه به نتیجه نرسد ارجاع پرونده به دادگاه بین‌المللی دادگستری خواهد بود. به نظرم این پدیده جالبی است و باید دید با توجه به نقش مستقیم سپاه در انهدام هواپیما این پرونده به کجا خواهد رسید و چه تاثیری در فضای ایران خواهد داشت.

در مورد سوال شما این سوال حیاتی است و با وجودی که خودم حقوقدان هستم تجربه‌ام این است که اگر قوانین در اجتماع و فرهنگ ریشه نداشته باشد به سختی می‌توان این قوانین را پیاده کرد، برای همین من اشاره کردم به ساختن یک فرهنگ حقوق بشری. به طور گسترده تمام مردم ایران باید بر اساس ساختار فرهنگ حقوق بشر مسئولیت قبول کنند وگرنه ما می‌توانیم با چند تن از حقوقدانان یک قانون اساسی بسیار زیبا بنویسیم که هیچ وقت پیاده نخواهد شد. امید من در این اتحاد یک انسانیت مشترک بی‌سابقه در جامعه است نه سیاستمداران. سیاستمداران می‌آیند و می‌روند و هر سیاستمداری قدرت طلب است، مردم هستند

که باید رهبران را پاسخگو کنند. ولی هم‌زمان قوانین هم مهم است نه فقط قوانین بلکه سازمان‌هایی که به طور عادلانه بتوانند این قوانین را به اجرا در بیاورند. نکته آخر که در مورد عدالت انتقالی بسیار مهم است نقش قوانین بین‌الملل است، قوانین بین‌الملل جدا از قوانین ملی هستند. در اصل یکی از محاکمه‌های دادگاه نورنبرگ محاکمه قضات و دادستان‌های آلمان نازی بود برای اجرای قوانین آلمان نازی. یعنی با وجودی که آنها داشتند قوانین نژادپرستانه آلمان را پیاده می‌کردند بر اساس قانون آن کشور و کار غیرقانونی نمی‌کردند اما کارشان جنایت بود. یکی از موارد جنایت علیه بشریت همین است که حتی اگر قوانین جمهوری اسلامی اجازه دهد که شخصی را به خاطر عقاید مذهبی یا سیاسی اعدام کنند، این هنوز در سطح بین‌الملل جنایت علیه بشریت است. این برای دولت انتقالی کار ما را تا حدی ساده می‌کند چون لازم نیست شورای انتقالی یک قانون جدید تصویب کند، فقط کافی است همین قوانین بین‌الملل را پیاده کنیم.

خانوم شیرانی! آنچه ما در ماه‌های اخیر در ایران مشاهده کردیم و به خصوص در تظاهرات خودش را نشان داده نوعی از هماهنگی و همبستگی بین اقلیت‌های مختلف است. ما در کردستان می‌بینیم شعار برای بلوچستان سر داده می‌شود، در بلوچستان همینطور، در تبریز شعار برای کردستان و بلوچستان سر داده می‌شود. شما فکر می‌کنید این بدنه اجتماعی که دارد از یک دستی و و در کنار هم قرار گرفتن حرف می‌زند آیا می‌تواند تبدیل به یک برنامه عملی شود برای این که نه حکومت مرکزی که اثنیک‌های مختلف بتوانند از یکدیگر حمایت کنند و حتی حکومت مرکزی را وادارند برای آنها سامانه‌های حمایتی در نظر بگیرد؟

اقلیت‌های اثنیکی درد همدیگر را می‌فهمند. یک شهروند مهاباد یا یک شهروند زاهدان مشکلاتشان یکی است. از نظر قانونی آنها صد درصد ایرانی نیستند. ایران کشور

فقیری نیست ایران پر از معادن و بخش‌های درآمدزا است ولی این درآمدها دست رژیم است و بودجه دست سپاه و بسیج است. درد اقلیت‌های اثنیکی این است که چرا مردم کردستان بیشتر اعدام و زندانی می‌شوند تا مردم تهران، چون رژیم می‌تواند این کار را انجام دهد و فکر می‌کند یک شهروند بلوچ شهروند صد درصد ایران نیست و این واقعیتی است که باید درباره آن حرف بزنیم. مردم هر جمعه در زاهدان به تظاهرات می‌روند با جان خودشان و می‌دانند سپاه آنجا است. می‌دانند شاید دیگر نتوانند برگردند خانه پیش مادران و خانواده‌هایشان، ولی می‌روند تظاهرات. مردم خسته شده اند از فقر. چابهار یکی از مناطق زیبای کنار دریاست ولی پنج شش سال اخیر سپاه آن را گرفته و مردم اجازه ندارند در مناطق خودشان بروند کنار دریا و از دریا لذت ببرند. یعنی مردم را از هر لحاظ کنترل می‌کنند چه قانونی چه مغزی. اگر به شعارهای مردم در تظاهرات توجه کنیم می‌بینیم در بلوچستان مردم هماهنگ هستند و همدیگر را می‌فهمند و این برای من یکی از بهترین و قشنگترین نکات این انقلاب است. امیدوارم مردم بتوانند با هم یک ایران قشنگ بسازند.

. آقای خلیفه! در پیل قبلی آقای امیری مقدم اشاره کردند که لازم است همه گروه‌ها با هم گفتگو کنند و توافق داشته باشند. خانوم نسترن این سوال را مطرح کرده که پس از مرحله گذار چطور می‌توان تضمین کرد که حقوق انسانی همه افراد در نظر گرفته می‌شود و مهم‌تر از آن چطور می‌شود از تکرار چرخه خشونت که سالها ادامه داشته پرهیز کرد؟ آیا شما این آمادگی را در بین مردم به خصوص قشر جوان برای خودداری از خشونت می‌بینید؟ آیا راهکار عملی وجود دارد؟

ما بیش از چهار دهه تحت تاثیر یک حکومت مذهبی و نه دینی قرار داشتیم به عنوان مثال کردستان سابقه هفت دهه مبارزه برای حقوق خودشان برای دموکراسی دارند. ولی می‌دانیم چهار دهه جمهوری اسلامی به دنبال پیاده

کردن توصیه انقلاب فرهنگی و تقویت صف‌های دینی و مذهبی باعث شده کردها کردتر، بلوچ‌ها بلوچ‌تر و یارسانی یارسانی‌تر شود. توجه ما بیشتر به این است که مثلا فلان شخص را بگیریم محاکمه کنیم ولی همین الان هم باید از این حاشیه‌ها فاصله بگیریم. همین فضای دینی باعث شده نیروهای جهادی و شیوه چریکی مبارزانی در مناطق مرزی رشد کند. در عراق تقریباً حدود دویست هزار نفر یارسانی وجود دارد که پس از سقوط صدام حدود دویست نفر از فعالین آنها ناپدید یا ترور شده‌اند توسط گروه‌های جهادی. شاید در بلوچستان وضعیت متفاوت باشد ولی در منطقه کردستان ما اقلیت شیعه داریم سنی داریم یارسانی داریم. علی‌رغم این که اینها رابطه خوبی دارند ولی سلفی‌گری هم رشد کرده و یارسانان احساس خطر می‌کنند. حتماً فضایی وجود داشته که اینها امکان رشد پیدا کرده‌اند همان طور که در سوریه و عراق داعش رشد کرد و آن همه جنایتی که مرتکب شدند در برابر ایزدی‌ها.

اگر ما بی توجه باشیم و مردم بی توجه باشند می‌تواند باز هم اتفاق بیفتد. ما ازین تاثیرات بینش دینی باید بگذریم. ما دموکراسی توام با سکولاریزم می‌خواهیم. این تضمین می‌خواهد یعنی همه باید تضمین بدهند که به این ارزشها پای بند هستند. ما باید این را به یک باور اجتماعی تبدیل کنیم و امکانات رشد را در جامعه فراهم بیاوریم. بستگی به جریان‌های سیاسی و مدنی دارد که این فرهنگ را به ارزش و باور تبدیل کنیم و با همدیگر تعامل کنیم. مثلاً من ۳۳ سال است در نروژ هستم تا حالا حتی یک نفر نرسیده دین من چیست، ما این را می‌خواهیم. ولی بارها برخورد کردم در محیط کاری بچه کوچک خاورمیانه ای اولین چیزی که از من پرسیده اینکه مسلمانم. این خیلی ساده به نظر می‌رسد ولی اصل کار اینجا است. رقابت‌های جریان‌های سیاسی یک مساله است این که جامعه چه مسیری انتخاب می‌کند یک طرف دیگر.

ما در آشوب ۵۷ (نمی‌گوییم انقلاب) مسیر غلطی انتخاب کردیم. روشنفکران نادان ما مسیر غلطی جلوی پای مردم

گذاشتند. جامعه دیگر نباید اراده خود را دست احزاب سیاسی دهد. احزاب سیاسی نقش دارند ولی جامعه مدنی باید راه خود را پیدا کند و با هم باید تعامل کنیم با هم دیگر آشنا شویم. شما یارسانان را نمیشناسید از دور چیزی شنیده‌اید، ایزدی‌ها را نمی‌شناسید، بقیه را نمی‌شناسید. من هنوز فرصت نکردم خودم را معرفی کنم که یارسانی هستیم. در جامعه ما از دور همدیگر را می‌شناسیم و از هم می‌ترسیم واهمه داریم، دیوار و سنگر ساخته ایم ولی اینطور نیست، باید اینها بریزد. ما هیچ کدام خطرناک نیستیم. کردها اتفاقاً یکی از مهمان نوازترین مردمان هستند ولی این تصویر غلط وجود دارد که اسلحه روی دوششان است. من دیگر صحبت نمی‌کنم صحبتیم زیاد شد.

فکر می‌کنم باید آخرین سوال را از شما بپرسم آقای اخوان! سوالی که بدون نام فرستادند این است که چه بخش از تجربه دادگاه‌های رواندا و یوگسلاوی و شرایط مشابه را می‌توانیم در پروسه عدالت انتقالی در ایران به کار بگیریم؟ آیا می‌توان از آن پروسه‌ها استفاده کرد یا بر اساس فرهنگ و وضعیت سیاسی ایران باید به طور ویژه به آن پرداخت؟ سوال بسیار خوبی است ولی پاسخ به آن بسیار مشکل است، برای این که هر کشوری شرایط خودش را دارد. ممکن است تجربیات یوگسلاوی، رواندا، کامبوج و گواتمالا به ما درس‌هایی بیاموزد ولی نهایتاً با توجه به ویژگی‌های فرهنگی و تاریخی ایران و روش گذار که هنوز نمی‌دانیم چطور خواهد بود، باید مدلی را انتخاب کنیم که برای مردم ایران بهترین نتیجه را داشته باشد. در حال حاضر در مورد ایران بعید می‌دانم سازمان ملل، از جمله شورای امنیت بتواند با توجه به اختلافات سیاسی بین اعضای دائمی خود چنین دادگاهی تشکیل دهد.

رواندا یک نمونه جالبی است، هم‌زمان که یک دادگاه بین المللی تشکیل شده بود که دادگاه‌های بین الملل فقط می‌توانند تعداد محدودی از سران یک دولت را محاکمه کنند، در خود رواندا نه تنها دادگاه‌های ملی بلکه حتی در سطح دهکده‌ها تشکیل شد و صدها نفر را محاکمه

کردند. در زبان کنیا رواندا به این دادگاه‌های سنتی گاجاچا می‌گویند. دادگاه در سطح دهکده هم مدل جالبی است چون بیشتر جنبه ترمیمی دارد تا جنبه مجازات. در این دادگاهها اشخاصی که مرتکب جنایت شده‌اند باید در اجتماع اعتراف کنند و پوزش بطلبند. برای همین عدالت انتقالی فقط موضوع مجازات نیست، ساختن یک فرهنگ حقوق بشری است. پوزش طلبیدن، موضوع بخشش، موضوع آشتی ملی یک فرهنگ است. می‌خواستیم نکته ای در مورد بحثی که با دوستان کرد و بلوچ می‌کردیم مطرح کنیم، یکی از پرونده‌هایی که روی آن کار کردم پرونده ایزدی‌ها بود در عراق زمانی که داعش در موصل بود که واقعا هولناک بود. می‌خواستیم موضوع جهان بینی را مطرح کنیم، ما الان در دوره‌ای از تاریخ زندگی می‌کنیم که با وجودی که به ایران تعلق داریم به جهان هم تعلق داریم. وابستگی مردم و کشورها به هم اجتناب ناپذیر است و شدت آن هر روز بیشتر و بیشتر می‌شود. ایرانی‌های خارج از کشور در ۱۵۵ شهر تظاهرات می‌کردند و این نشان می‌دهد با وجودی که ایرانی هستیم یک هویت جهانی هم پیدا کرده ایم. به جای این که فقط در مورد مردم کرد و بلوچ، آذری و لر حرف بزنیم به جای این‌که از تمامیت ارضی و تجزیه طلبی حرف بزنیم این را به عنوان فرصتی ببینیم برای این که ایران نفوذش را در منطقه وسیع‌تر کند. مثلاً در خاورمیانه آینده ایران دموکراتیک باعث شود بازار مشترکی از اسرائیل و فلسطین گرفته تا عراق و لبنان به وجود آید. اگر یک نفر در دهه ۳۰ در اروپا می‌گفت اتحادیه اروپا وجود خواهد داشت می‌گفتند غیرممکن است و هیچ وقت رخ نمی‌دهد ولی بالاخره به وجود آمد. برای همین فکر می‌کنم می‌شود مهاباد را مرکز کردهای تمام منطقه قرار دهیم. چرا حرف تجزیه بزنیم، زاهدان هم بشود مرکز تمام بلوچ‌های منطقه. ایران یک فرصت تاریخی دارد برای این که نقش کلیدی در تمام منطقه بازی کند از آسیای مرکزی گرفته تا منطقه قفقاز تا خاورمیانه و امیدوارم بتوانیم با جهان بینی درست این موضوعات را بررسی کنیم.



ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر

ایران / محمود امیری مقدم

سردبیر این شماره: مریم غفوری

تماس با مجله: mail@iranhr.net